

درس اول: مرور قواعد عربی پایه هفتم، هشتم و نهم

مطالب پیش‌نیاز از کتاب پایه هفتم، هشتم و نهم:

۱. ساختار و انواع کلمات در زبان عربی
۲. روش‌های تشخیص اسم و فعل از همدیگر
۳. تشخیص و ویژگی فعل
۴. بررسی اسم از نظر جنسیت
۵. تقسیم‌بندی اسم از نظر تعداد
۶. اسم اشاره
۷. ضمائر
۸. ساختار و انواع زمان فعل
۹. ساختار فعل امر
۱۰. صفت و مضاف‌الیه
۱۱. نکات مربوط به ترجمه

تمام این موضوعات را تا آخرین لحظه‌ای که با درس عربی سروکار دارید، کاربردی هستند.

ساختار و انواع کلمات در زبان عربی

زبان عربی مانند هر زبان دیگر القبای خاص خود را دارد. القبا ترکیب حروف است و از ترکیب حروف، کلمات ساخته می‌شود و از قرار گرفتن کلمات کنار همدیگر، جمله ساخته می‌شود.

کلمه در دستور زبان عربی به‌طور کلی دو گروه است:

گروه اول کلماتی‌اند که دارای معنای مستقل هستند و گروه دوم معنای مستقلی ندارند بلکه در جمله معنا پیدا می‌کنند.

گروه اول شامل دو نوع کلمه می‌شود: **اسم و فعل**.

گروه دوم، کلمات بدون معنا یا همان **حروف** هستند.

- تعریف اسم، فعل و حرف

حروف، کلمات بدون معنای مستقل هستند و دلالت زمانی نیز ندارند. مانند «از، به، تا» = «من، الی. عند»

اسم به کلمات معنادار مستقلی گفته می‌شود که دلالت زمان در آن وجود ندارد. مانند «دانش‌آموز» «التلمیذ»

فعل به کلمات معنادار مستقلی گفته می‌شود که دارای بُعد زمان هم هستند. مانند «رفت» (ذَهَبَ)

- روش‌های تشخیص اسم و فعل از همدیگر

انواع اسم از نظر تعداد:

۱. اسم مفرد؛ اسمی که نشان دهنده یک نفر یا یک شیء باشد. مانند الرجل، القلم.
 ۲. اسم مثنی؛ اسمی که نشان دهنده دو نفر یا دوشیء باشد. مانند الرجلان، المعلمان.
 ۳. اسم جمع؛ اسمی که نشان دهنده بیش از دو نفر یا دوشیء (حداقل ۳ نفر) باشد. مانند المعلمات، المعلمون.
- ❖ نکته ترکیبی: از آنجایی که قبلاً اسم را از نظر جنسیت بررسی و معرفی کردیم، در نتیجه هر یک از این انواع اسم از نظر تعداد، به نوبه خود شامل مؤنث و مذکر می‌شوند.

بنابراین مفرد مؤنث، مفرد مذکر، مثنای مؤنث، مثنای مذکر، جمع مؤنث، جمع مذکر، جمع مؤنث داریم.

- انواع اسم جمع

در تقسیم‌بندی دیگری برای جمع مؤنث و جمع مذکر بر اساس تعداد به دو نوع جمع می‌رسیم: جمع مکسر و جمع سالم.

جمع مکسر به جمعی گفته می‌شود که از ریشه اسم، تعدادی حرف کم یا اضافه شده باشد. مانند الأشجار (جمع الشجرة)

جمع سالم وجود دارد که حروف اصلی اسم تغییری پیدا نکرده است. مانند الشجرات (جمع سالم مؤنث الشجرة)

❖ **نکته خیلی مهم:** جنسیت اسم جمع مکسر بر مبنای مفرد آن تشخیص داده می‌شود. (الآیات، الأوقات = الوقت. البيت) پس هر دو مذکر هستند.

اسم جمع مکسر در دسته‌بندی دیگری دو نوع است:

اسم جمع مکسر عاقل (بشر) و غیرعاقل (غیربشر)

اگر اسم جمع مکسر برای غیرعاقل باشد، تمام قواعد مربوط به آن، به صورت مفرد مؤنث است. مانند تلك الأشجار به جای اولئك الأشجار

انواع
اسم
از نظر
تعداد

مفرد مذکر: الجبل / مفرد مؤنث: المنضدة

مثنای مذکر: الكتابان، الكتابين /
مثنای مؤنث: المنضدتان، المنضدتين

جمع مذکر سالم: المعلمون / جمع مؤنث سالم: الشجرات

جمع مکسر: الأشجار، العلماء



- روش تشخیص تعداد اسم

تعداد اسم را از روی علامت‌هایی که در انتهای اسم آمده، تشخیص می‌دهیم. محتوای جدول زیر علامت‌های اسم است که باید به حافظه بسپارید:

تعداد	علامت ویژه	مثال	تعداد	علامت	مثال
مفرد مذکر	بدون علامت	القلم	مفرد مؤنث	ة . ی	فاطمة
مثنی مذکر	ان / ین	القلمان . القلمین	مثنی مؤنث	تان / تین	الشجرتان . الشجرتین
جمع مذکر سالم	ون / ین	المعلمون . المعلمین	جمع مؤنث سالم	ات	الشجرات
جمع مکسر	بدون علامت	الأقلام	محتوای این جدول را به خاطر داشته باشید!		

اگر علامت‌های ذکرشده در جدول بالا را از انتهای اسم حذف کردیم و کلمه به هم ریخت و معنایی نداشت، در نتیجه اسم مثنی یا جمع نیست بلکه یا مفرد است یا جمع مکسر. مانند (الشیاطین: جمع مکسر) (البستان: مفرد)

- ❖ نکته مهم درباره جدول بالا: به تفاوت حرکتی بین علامت‌ها دقت کنید.
- ❖ گاهی در علامت مثنی و جمع مذکر (ین . ین) حرکت حرف (ن) گذاشته نمی‌شود. در این شرایط روش تشخیص چنین است:

۱) براساس قرینه جمله: شاهدت المعلمین فی صفوفهم) پس «ین» جمع است)

۲) براساس حرکت حرف سوم ریشه اسم: شاهدت المعلمین) مثنی (المعلمین) جمع)

اسم اشاره

اسم اشاره، اسم‌هایی هستند که برای اشاره کردن استفاده می‌شوند. در این اسم‌ها باید دقت شود آنچه مورد اشاره قرار می‌گیرد دارای چه جنسیت و تعدادی است و متناسب با جنسیت و تعداد آن، از اسم اشاره مناسب استفاده شود. (در این بحث یکی از کاربردهای جنسیت و اسم را می‌بینید که بدون دانستن آن، اشتباه صورت می‌گیرد)

در جدول زیر انواع اسم اشاره متناسب با اسم‌های مختلف را می‌بینید که حتماً با جزئیات آن به خاطر بسپارید:

تعداد	اسم اشاره مناسب	تعداد	اسم اشاره مناسب
مفرد مذکر	ذلک: آن / هذا: این	مفرد مؤنث	تلك: آن / هذه: این
مثنی مذکر	هذان: این دو	مثنی مؤنث	هاتان: این دو
جمع مذکر سالم	هؤلاء: این‌ها / اولئک: آن‌ها	جمع مؤنث سالم	مانند مذکر است
جمع مکسر	توضیحات ادامه جزوه را مطالعه کنید	محتوای این جدول را به خاطر داشته باشید!	

در بخش جمع مکسر گفتیم که اگر برای غیرعاقل باشد، قواعد آن مفرد مؤنث است. بنابراین اسم اشاره برای (الشجرات) (باید) (هذه) (یا) (تلك) باشد!

ضمایر

ضمیر، اسمی است که جانشین اسم قبل از خود می‌شود. هرگاه بخواهیم از تکرار یک اسم در جمله خودداری کنیم، از ضمیر استفاده می‌شود. مانند: کان محمد صدیقاً لأخی فی المدرسة. هو تلمیذ دوؤب.

انواع ضمیر و معادل آن را در جدول زیر ببینید و آن را به خاطر بسپارید

این نکته به طور مستقیم در قواعد اسم اشاره کاربرد ندارد. اما در تشخیص تعداد اسم مهم است^۱

ضمیر متصل متناسب آن	معادل عربی در تست و سوالات	شناسه	ضمیر
هـ	الغائب	مفرد مذکر غائب	هو
هما	الغائبین	مثنای مذکر غائب	هما
هما	الغائبتین	جمع مذکر غائب	هما
ها	الغائبة	مفرد مؤنث غائب	هی
هما	الغائبتان	مثنای مؤنث غائب	هما
هنّ	الغائبات	جمع مؤنث غائب	هنّ
ک	المخاطب	مفرد مذکر مخاطب	أنت
کما	المخاطبین	مثنای مذکر مخاطب	أنتما
کما	المخاطبتین	جمع مذکر مخاطب	أنتم
ک	المخاطبة	مفرد مؤنث مخاطب	أنت
کما	المخاطبتان	مثنای مؤنث مخاطب	أنتما
کنّ	المخاطبات	جمع مؤنث مخاطب	أننّ
ی	المتکلم للوحدة	متکلم وحده	أنا
نا	المتکلم مع الغير	متکلم مع الغير	نحن

بررسی فعل از نظر زمان

تقسیم‌بندی فعل از نظر زمان در کتاب‌های هفتم تا نهم به شکل‌های زیر است:

ماضی، مضارع، مستقبل، ماضی استمراری، ماضی نقلی و بعید و از نظر ساختار به دو صورت منفی و امر گفته شده است.

فعل در هر ساختار یا زمانی که باشد برای شخص یا شناسه بخصوصی ذکر می‌شود (صرف می‌شود) که آن شخص یا شناسه را (صیغه می‌نامیم).

- دسته‌بندی صیغه‌ها در دستور زبان فارسی

در فارسی ۶ شخص یا شناسه داریم که به این صورت است:

اول شخص مفرد: من / دوم شخص مفرد: تو / سوم شخص مفرد: او / اول شخص جمع: ما / دوم شخص جمع: شما / سوم شخص جمع: ایشان.

مشاهده می‌کنید که در اینجا اثری از شخص مثنی دیده نمی‌شود و بر اساس همین تعداد صیغه‌های فارسی کمتر از عربی است. از طرفی دیگر به دلیل نبودن جنسیت در فارسی تعداد صیغه‌ها به چهارده نرسیده است.

- دسته‌بندی صیغه‌ها در دستور زبان عربی

به‌طورکلی ۱۴ صیغه عربی در ۳ دسته‌بندی قرار می‌گیرد: ۱) غایب ۲) مخاطب ۳) متکلم.

متکلم: همان گوینده که در حالت می‌تواند داشته باشد: متکلم یک نفر که متکلم وحده و متکلم چند نفر که متکلم مع‌الغیر می‌نامیم.

مخاطب: یا همان کسی که با او سخن گفته می‌شود.

غایب: کسی که درباره او سخن گفته می‌شود و حضور ندارد.

- ۱۴ صیغه عربی چگونه ساخته می‌شود؟

برای هر کدام از ۳ دسته‌بندی {غایب، مخاطب و متکلم} تعداد و جنسیت قابل تصور است. (البته برای متکلم، تنها همان دو حالت مذکور را داریم)

جدول شماره ۳ . فعل‌ها و شخص‌ها

شخص	ماضی	ماضی منفی	مضارع	مضارع منفی	مستقبل (آینده)	نهی	امر	ماضی استمراری
اول شخص مفرد (متکلم وحده)	أنا كَتَبْتُ واجِبِي	أنا ما كَتَبْتُ واجِبِي	أنا أَكْتُبُ واجِبِي	أنا لَا أَكْتُبُ واجِبِي	أنا سَأَكْتُبُ (سَوْفَ أَكْتُبُ) واجِبِي	أنا لَا أَكْتُبُ واجِبِي	-	-
اول شخص جمع (متکلم مع الغیر)	من تَكَلِّفُ را نَوَشْتُم.	من تَكَلِّفُ را نَوَشْتُم.	من تَكَلِّفُ را مِی‌نَوِیْسُم.	من تَكَلِّفُ را مِی‌نَوِیْسُم.	من تَكَلِّفُ را نَوِیْسُم.	من تَكَلِّفُ را نَوِیْسُم.	-	-
دوم شخص مفرد (مفرد مذکر مخاطب؛ مفرد مؤنث مخاطب)	أنت كَتَبْتَ واجِبِكَ	أنت ما كَتَبْتَ واجِبِكَ	أنت أَكْتُبُ واجِبِكَ	أنت لَا أَكْتُبُ واجِبِكَ	أنت سَتَكْتُبُ (سَوْفَ تَكْتُبُ) واجِبِكَ	أنت لَا تَكْتُبُ واجِبِكَ	أَكْتُبْ (أنت) واجِبِكَ	-
دوم شخص جمع (مثنی مذکر مخاطب؛ جمع مذکر مخاطب؛ مثنی مؤنث مخاطب؛ جمع مؤنث مخاطب)	أنتم كَتَبْتُمْ واجِبِكُمْ.	أنتم ما كَتَبْتُمْ واجِبِكُمْ.	أنتم أَكْتُبُونَ واجِبِكُمْ.	أنتم لَا أَكْتُبُونَ واجِبِكُمْ.	أنتم سَتَكْتُبُونَ (سَوْفَ تَكْتُبُونَ) واجِبِكُمْ.	أنتم لَا تَكْتُبُونَ واجِبِكُمْ.	أَكْتُبُوا (أنتم) واجِبِكُمْ.	-
سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غایب؛ مفرد مؤنث غایب)	هو كَتَبَ واجِبَهُ	هو ما كَتَبَ واجِبَهُ	هو أَكْتُبُ واجِبَهُ	هو لَا أَكْتُبُ واجِبَهُ	هو سَيَكْتُبُ (سَوْفَ يَكْتُبُ) واجِبَهُ	هو لَا يَكْتُبُ واجِبَهُ	-	هو كَانْ يَكْتُبُ واجِبَهُ
سوم شخص جمع (مثنی مذکر غایب؛ جمع مذکر غایب؛ مثنی مؤنث غایب؛ جمع مؤنث غایب)	هما كَتَبَا واجِبَهُمَا	هما ما كَتَبَا واجِبَهُمَا	هما أَكْتُبَانِ واجِبَهُمَا	هما لَا أَكْتُبَانِ واجِبَهُمَا	هما سَيَكْتُبَانِ (سَوْفَ يَكْتُبَانِ) واجِبَهُمَا	هما لَا يَكْتُبَانِ واجِبَهُمَا	-	هما كَانَا يَكْتُبَانِ واجِبَهُمَا
اشیان	ایشان تَكَلِّفُوا را نَوَشْتُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را نَوَشْتُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را مِی‌نَوِیْسُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را مِی‌نَوِیْسُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را نَوِیْسُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را نَوِیْسُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را نَوِیْسُم.	ایشان تَكَلِّفُوا را مِی‌نَوِیْسُم.

فعل از نظر ساختار

همان‌طور که گفتیم فعل از نظر زمان دارای دسته‌بندی است. اما از نظر ساختار نیز دارای دسته‌بندی دیگری است.

- نحوه ساختن فعل:

گاهی تغییراتی در فعل ایجاد می‌کنیم و به ساختار دیگری می‌رسیم. اولین ساختار برای پایه فعل، زمان ماضی یا گذشته آن است که با تغییراتی تبدیل به مضارع می‌شود (هر فعل مضارعی در ابتدای خود یکی از این چهار حرف را باید داشته باشد) ا. ت. ی. ن (که به آن‌ها حروف مضارعه گفته می‌شود). فعل مضارع را با اعمال تغییراتی، تبدیل به امر می‌کنیم یا تبدیل به مستقبل می‌سازیم.

فعل مستقبل

زمان مستقبل یا همان آینده در دستور زبان فارسی با نشانه «خواه» + شناسه‌های شش‌گانه «م.ی.د.یم.ید.ند» ساخته شده و در عربی از آوردن حرف (س) یا (سوف) قبل از فعل مضارع ساخته می‌شود. مانند: بذهبون: می‌روند، سیدهبون: خواهند رفت / سوف بذهبون: خواهند رفت.

روش تبدیل آینده مثبت به منفی را در کتاب یازدهم خواهید خواند.

انواع مضارع

در زبان فارسی و عربی مضارع (زمان حال) به چند صورت است: ساده مثبت و منفی، التزامی و

خبری.

- مضارع مثبت و منفی

مضارع ساده یا مثبت به شکل ساده و بدون پسوند یا پیشوند فعل مضارع گفته می‌شود. مانند: بذهبون: می‌روند. به ترجمه این فعل در فارسی دقت کنید تا مبدا با ماضی استمراری (که بزودی خواهید خواند، اشتباه بگیرد)

اما مضارع منفی: این فعل برگرفته از فعل مضارع ساده و با اضافه کردن حرف (لا) نفی به قبل از فعل مضارع ساخته می‌شود و هیچ تغییری در ظاهر فعل اتفاق نمی‌افتد بلکه فقط معنای آن تغییر می‌کند. مانند بذهبون: می‌روند / لا بذهبون: نمی‌روند.

- مضارع التزامی

التزامی، زمانی دیگر از زیرمجموعه مضارع است. این زمان در فارسی با ترکیب ب + بُن مضارع ساخته می‌شود. مانند: بروم، بروی، برود در عربی نیز به چند شکل ساخته می‌شود؛ یعنی فرمول‌ها و ساختارهای متنوعی برای آن وجود دارد که در طی امسال خواهید خواند. اما مشهورترین و رایج‌ترین آن ترکیب «أن+مضارع» است. مانند: أن یذهب: تا برود.

انواع ماضی

در زبان فارسی و عربی زمان ماضی (گذشته) به چند صورت است: ساده مثبت و منفی، استمراری، تَقْلِي، بعید

- ماضی مثبت و منفی

ماضی ساده یا مثبت به شکل ساده و بدون پسوند یا پیشوند فعل گفته می‌شود. مانند: ذهب،

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم جو

ماضی منفی: این فعل برگرفته از فعل ماضی ساده و با اضافه کردن حرف (ما) نفی به قبل از فعل ماضی ساخته می‌شود و هیچ تغییری در ظاهر فعل اتفاق نمی‌افتد بلکه فقط معنای آن تغییر می‌کند. مانند ذهب: رفت / ما ذهب: نرفت.

❖ بنابراین (ما) برای ساخت فعل ماضی منفی و (لا) برای منفی‌سازی فعل مضارع است.

- ماضی بعید

ماضی بعید در زبان فارسی به این صورت ساخته می‌شود: بُن ماضی + ه + بود + شناسه‌های شش‌گانه (م، ی، د، یم، ید، ند) مانند: رفته بودم، رفته بودی، رفته بود. رفته بودید، رفته بودید، رفته بودید.

در عربی نیز اینگونه ساخته می‌شود: ۱) کان + قد + فعل ماضی که از نظر صیغه با «کان» تطبیق دارد مانند: کانوا قد ذهبوا: رفته بودند ۲) کان + فعل ماضی که از نظر صیغه با «کان» تطبیق دارد مانند: کانوا ذهبوا: رفته بودند.

- ماضی نقلی

ماضی نقلی در زبان فارسی به این صورت ساخته می‌شود: بُن ماضی + ه + شناسه‌های شش‌گانه (ام، ای، است، ایم، اید، اند) که البته شناسه (است) اغلب حذف می‌شود. مانند: رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است (رفته)

❖ نکته ترکیبی:

قد + ماضی: زمان گذشته نقلی / قد + مضارع: کلمه «قد» مفهوم شک و تردید یا به معنای «گاهی» است و زمان مضارع هم التزامی است. مانند: قد یدهبون: شاید بروند، گاهی بروند.

- ماضی استمراری

ساختار آخر فعل ماضی، ماضی استمراری است. در زبان فارسی این‌طور گفته می‌شود (می + فعل ماضی: می‌رفت) اما در عربی از ترکیب فعل (کان) همراه فعل مضارع ساخته می‌شود. مانند کانت تذهب: می‌رفت.

❖ دقت کنید که فعل (کان) متناسب با صیغه فعل مضارع باید صرف شود. مانند کانوا یدهبون: می‌رفتند

فعل امر

فعل امر: ۱. برای دستور دادن و طلب انجام کار استفاده می‌شود. ۲. تنها برای شش صیغه مخاطب است ۳. از فعل مضارع ساخته می‌شود.

- روش ساختن فعل امر:

مرحله اول: همانطور که گفتیم فعل امر را از فعل مضارع می‌سازیم. در اولین مرحله ساخت فعل امر از ابتدای فعل مضارع، حرف مضارعه آن را حذف می‌کنیم که در تمام شش صیغه مخاطب، حرف مضارعه (ت) می‌باشد.

مرحله دوم: به سراغ انتهای فعل رفته و یکی از این تغییرات را ایجاد

○ در چهار صیغه دیگر حتماً می‌کنیم:

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم جو

این دو مرحله برای ساختن تمام فعل‌های امر، مشترک و ضروری است اما مراحل بعدی براساس نیاز است و ممکن است لازم نباشد.

- اما چه زمانی تغییرات مرحله بعد لازم می‌شود؟

اگر پس از حذف حرف مضارعه در مرحله اول، کلمه به دست آمده با ساکن شروع شود؛ تغییرات مرحله سوم را هم انجام می‌دهیم ولی اگر بعد از حذف حرف مضارعه، اولین حرف دارای حرکت بود، کار ما برای ساختن فعل امر در آن مورد تمام شده است.

مانند: تَدَّ هُوَ لَ که بعد از حذف (ت) حرف (ذ) ساکن است پس تغییرات مرحله سوم را که در ادامه گفته می‌شود شامل می‌شود اما (تَدَّ) که بعد از حذف (ت) حرف (ق) ساکن نیست و نیاز به تغییرات بعدی ندارد.

تغییرات مرحله سوم:

تغییراتی که در ابتدای فعل‌های ابتدا به ساکن انجام می‌دهیم:

۱. همزه‌ایی را به آن اضافه می‌کنیمو آن را همزه امر می‌نامیم.

۲. همزه امر را باید حرکت‌گذاری کنیم. معیار حرکت‌گذاری همزه امر، حرکت حرف دوم ریشه فعل است::

اگر حرف دوم یا وسط ریشه فعل، **فتحه** یا **کسره** باشد، حرکت همزه امر **کسره** است و اگر حرکت حرف وسط ریشه فعل **ضمه** باشد حرکت همزه امر نیز **ضمه** خواهد بود.

مانند: تَذَهَبْ / إِذْهَبْ / تَشْكُرُونَ / أَشْكُرُو

صفت و مضاف‌الیه: خیلی مهم!

در زبان عربی هرگاه دو اسم کنار همدیگر قرار بگیرند، می‌توانند تشکیل‌دهنده رابطه موصوف و صفت یا مضاف‌الیه و مضاف بدهند.^۴

خیلی باید در مورد این ساختار مسلط باشید چرا که این قواعد تا پایان در بسیاری موارد برای شما کاربرد خواهد داشت.

- رابطه وصفی

رابطه وصفی برای توصیف یا بیان ویژگی در موصوف است. در این رابطه، اسم دوم توصیف‌کننده اسم اول است. اسم اول را موصوف و اسم دوم را صفت می‌گویند.

مانند: الصديق الوفيّ: دوست وفادار. دوست(الصدق): موصوف / وفادار(الوفا): صفت

- ویژگی‌های رابطه وصفی:

۱. موصوف و صفت باید از نظر **جنسیت** و **تعداد** با هم دیگر مطابقت داشته باشد. (یکی دیگر از کاربردهای جنسیت و تعداد)

۲. هر دو یا باید تنوین داشته باشد یا دارای (ال) باشند. البته موضوع تنوین و (ال) را به همراه حرکت بعدها کامل‌تر خواهید خواند.

- روش تشخیص موصوف و صفت

چگونه تشخیص بدهیم دو کلمه که اسم هستند در کنار همدیگر رابطه وصفی دارند یا خیر؟

³ همیشه قبل از حرف الف، حرکت فتحه داریم و قبل از حرف ی(حرکت کسره و قبل از حرف و) حرکت ضمه داریم.

⁴ البته می‌توانند خارج از این دو رابطه هم باشند که در ادامه خواهید خواند.

○ اگر در ترجمه آنها از قید (خیلی، زیاد، کمی و
(در وسطشان استفاده کردیم و رابطه معناداری به دست آمد. مانند الصدیق الساعی: دوست

کوشا دوست خیلی کوشا.

○ روش دیگر این است که در انتهای آن دو کلمه، از فعل ربطی استفاده کنیم مانند (است). برای
مثال: دوست، کوشا است.

- ویژگی‌های رابطه اضافی

در رابطه اضافی شرایط زیر وجود دارد:

۱. اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف‌الیه است.

۲. مضاف هرگز تنوین و (ال) نمی‌گیرد

۳. مضاف‌الیه همیشه حرکت کسره

می‌گیرد

- روش تشخیص مضاف‌الیه و مضاف

○ در ترجمه مضاف‌الیه و مضاف، اگر قید بیاوریم یا در انتها فعل ربطی ذکر کنیم و معنا ندهد، ترکیب اضافی است.

مانند: تلمیذ المدرسة: دانش‌آموز خیلی مدرسه / دانش‌مور، مدرسه

است

❖ نکته ترکیبی: هنگامی که در جمله برای کلمات نقش پیدا می‌کنیم، صفت و مضاف‌الیه را نقش کلمه حساب می‌کنیم اما مضاف و موصوف را جزء نقش
نمی‌دانیم و برای این کلمات نقشه‌های دیگری را باید پیدا کنیم که در ادامه مثال می‌بینید:

جاء معلم المدرسة معلم المدرسة ترکیب اضافی است پس (معلم مضاف است و) المدرسة (مضاف‌الیه است. اما نقش اصلی) معلم (در این جمله،

فاعل است. - ترتیب قرارگیری ترکیب اضافی و وصفی

ترکیب اضافی و وصفی در فارسی و عربی به شکل‌های مختلف باهم دیگر قرار می‌گیرند.

ترتیب این دو ترکیب (اضافی و وصفی) در فارسی به شکل زیر است:

موصوف + صفت + مضاف‌الیه مانند: ماشین زیبای فاطمه

اما ترتیب این چیدمان در عربی به شکل زیر است:

موصوف + مضاف‌الیه + صفت. مانند: تلمیذ المدرسة الناجح: دانش‌آموز موفق مدرسه.

ملاحظه کنید که کلمه (المدرسة) در ساختار عربی در وسط قرار گرفته اما در ترجمه فارسی به انتها

منتقل شده است.

❖ نکته خیلی مهم

نکات ترجمه مربوط به قواعد پایه‌های هفتم و هشتم و نهم

نکاتی که در ادامه ذکر شده‌اند، کاربردی و مهم هستند. آن‌ها را به خاطر بسپارید:

۱. اگر پس از اسم‌های اشاره، اسمی بیاید که دارای ال (است، ترجمه آن‌ها به صورت رابطه اضافی است. مانند:

ذَلِكِ الْجُنْدِيّ: آن سرباز

۲. اما اگر پس از اسم اشاره، اسمی بیاید که ال (ندارد، ترجمه آن‌ها به شکل رابطه اسنادی^۰ است و جمله کاملی را تشکیل می‌دهند.

مانند: ذَلِكِ جُنْدِيٌّ: آن، یک سرباز است.

۳. اگر اسم اشاره جمع یا مثنی بر سر اسم دارای ال (بیاید، ترجمه اسم اشاره به صورت مفرد است اگرچه اسم پس از آن مفرد نیست!

مانند: هَذَانِ الْجُنْدِيَانِ: این دو سرباز / اولئك الرجال: آن مردان

۴. اگر اسم اشاره جمع یا مثنی بر سر اسمی بیاید که ال (ندارد، اسم اشاره به صورت جمع ترجمه می‌شود.

مانند: هَذَانِ جُنْدِيَانِ شَجَاعَانِ: این‌ها دو سرباز شجاع هستند / اولئك رجالٌ عالمون: آن‌ها مردانی شجاع هستند.

این چهار نکته را خوب به خاطر بسپارید؛ خیلی مهم هستند!!!

۵. ترجمه کلمات پرسشی:

کلمه پرسشی	هل، أ	مَنْ	مَا	مَاذَا	لِمَاذَا	لِمَنْ	أَيْنَ	كَيْفَ	كَمْ
ترجمه فارسی	آیا	چه کسی	چه چیزی	چه	برای چه	برای چه کسی	کجا	چگونه	چقدر

۶. مفهوم اجبار در جمله یا معادل (باید) در فارسی را به چند شکل در عربی می‌توان ترجمه کرد:

۱) (مَنِيٌّ + ضمیر اسم مجبور. مانند: عَلِيٌّ هُوَ يَأْتِي ... بر او واجب است، بر او لازم است ...

۲) فعل «يجب» + علی + ضمیر مجبور: يجب عليه: بر او واجب است، بر او لازم است ... (صیغه فعل «يجب» همیشه بصورت «يجب» است و تنها ضمیر همراه «علی»)

۷. ترجمه (كُلٌّ + اسم «ال» دار: همه + اسم جمع. مانند: كُلُّ التَّلَامِيذِ: همه دانش‌آموزان

۸. ترجمه (كُلٌّ + اسم بدون «ال»): هر + اسم مفرد. مانند: كل تلميذ: هر دانش‌آموزی.

۹. فصل‌های سال و رنگ‌ها از کلمات مهم هستند همچنین روزهای هفته. آن‌ها را در ادامه می‌بینید که حتماً باید حفظ کنید.

^۰ رابطه اسنادی از افعال ربطی ساخته می‌شود: (است، بود، شد، گشت، گردید)

کلمه	الربيع	الصفيف	الخريف	الشتاء	السبت	الأحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعه
ترجمه فارسی	بهار	تابستان	پاییز	زمستان	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

کلمه	ابيض	اخضر	اصفر	احمر	ازرق	اسود
ترجمه فارسی	سفید	سبز	زرد	قرمز	آبی	سیاه

۱۰) گاهی در ترجمه اسم‌های مثنی و جمع، به تعداد آن‌ها اشاره می‌شود: دو معلم، چند معلم،

درس دوم عربی دهم: عدد و معدود، ساعت و چهار عمل ریاضی

عدد و معدود

- تعریف عدد و معدود

عدد: برای نشان دادن تعداد یا ترتیب به کار می‌رود و معدود کسی یا چیزی که شماره می‌شود و عدد برای آن ذکر می‌شود.

- انواع عدد

عدد در دستور زبان عربی دو نوع است: ۱) ترتیبی ۲) اصلی.

اعداد ترتیبی برای نشان دادن ترتیب قرار گرفتن معدود استفاده می‌شود و اعداد اصلی برای نشان دادن تعداد معدود کاربرد دارد.

اعداد در دسته‌بندی کلی‌تر به ۴ نوع تقسیم می‌شوند: ۱) مفرد ۲) مرکب ۳) معطوف ۴) عقود

۱) اعداد مفرد: اعدادی که از یک بخش تشکیل شدند و شامل ۱ تا ۱۰ می‌شود. عدد ۱۰ در ریاضی دو رقمی است اما در نوشتار عربی به دلیل اینکه یک کلمه می‌باشد، مفرد به شمار می‌آید)

۲) در مقابل اعداد مفرد اعداد مرکب هستند که بیش از یک بخش دارند: ۱۱ تا ۹۹

۳) اعداد معطوف: زیرمجموعه اعداد مرکب هستند که در بین آن‌ها از حرف ربط (عطف) استفاده می‌شود: بیست و یک، سی و هفت، نود و نه.

۴) اعداد عقود: شامل اعدادی است که به شکل ۱۰ تا ۱۰۰ تا اضافه می‌شود: ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰

۵) عدد ۱۰۰ به دو صورت نوشته می‌شود: مئة / مائة

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم‌جو

اعداد شمارشی عقود (۲۰ تا ۹۰)		اعداد شمارشی مرکب (از ۱۱ تا ۱۹)			اعداد شمارشی اصلی (از ۱ تا ۱۰)		
عدد (مذکر و مؤنث)	شماره	عدد (مؤنث)	عدد (مذکر)	شماره	عدد (مؤنث)	عدد (مذکر)	شماره
از اعداد اصلی است	۱۰	إحدى عشر	أحد عشر	۱۱	واحدة	واحد	۱
عشرون / عشرين	۲۰	إثنتا عشر / اثنتي عشر	إثنا عشر / اثني عشر	۱۲	إثنتان / اثنتين	إثنان / اثنتين	۲
ثلاثون / ثلاثين	۳۰	ثلاثة عشر	ثلاث عشر	۱۳	ثلاث	ثلاثة	۳
أربعون / أربعين	۴۰	أربعة عشر	أربع عشر	۱۴	أربع	أربعة	۴
خمسون / خمسين	۵۰	خمسة عشر	خمس عشر	۱۵	خمس	خمسة	۵
ستون / ستين	۶۰	سبعة عشر	سب عشر	۱۶	سب	سبعة	۶
سبعون / سبعين	۷۰	سبعة عشر	سبع عشر	۱۷	سبع	سبعة	۷
ثمانون / ثمانين	۸۰	ثمانية عشر	ثمان عشر	۱۸	ثمان	ثمانية	۸
تسعون / تسعين	۹۰	تسعة عشر	تسع عشر	۱۹	تسع	تسعة	۹
					عشر	عشرة	۱۰
					مئة (مائة)	مئة (مائة)	۱۰۰

هر دو نوع عدد را در جدول بالا به خاطر بسپارید و ترجمه آن‌ها را در عربی بدانید. در دو جدول زیر اعداد از یک تا دوازده به دو صورت ترتیبی و اصلی نشان داده شده‌اند که آن را باید حفظ کنید.

اعداد شمارشی اصلی (از ۱ تا ۱۰)		
شماره	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
۱	واحد	واحدة
۲	إثنان / اثنتين	إثنتان / اثنتين
۳	ثلاثة	ثلاث
۴	أربعة	أربع
۵	خمسة	خمس
۶	سبعة	سب
۷	سبعة	سبع
۸	ثمانية	ثمان
۹	تسعة	تسع
۱۰	عشرة	عشر
۱۰۰	مئة (مائة)	مئة (مائة)

جدول شماره ۶ — اعداد ترتیبی					
اعداد ترتیبی از یازدهم تا بیستم			اعداد ترتیبی از یکم (اول) تا دهم		
شماره	عدد (مؤنث)	شماره	عدد (مؤنث)	عدد (مذکر)	شماره
یکم (اول)	الأول	یازدهم	الحادی عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
دوم	الثانی	دوازدهم	الثانی عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
سوم	الثالث	سیزدهم	الثالث عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
چهارم	الرابع	چهاردهم	الرابع عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
پنجم	الخامس	پانزدهم	الخامس عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
ششم	السادس	شانزدهم	السادس عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
هفتم	السابع	هفدهم	السابع عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
هشتم	الثامن	هجدهم	الثامن عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
نهم	التاسع	نوزدهم	التاسع عَشَرَ	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)
دهم	العاشر	بیستم	العشرون	عدد (مذکر)	عدد (مؤنث)

- بررسی جدول‌های اعداد:

۱) همه اعداد ترتیبی بر وزن کلمه فاعل هستند؛ به جز عدد اول (الاول).

۲) هیچ‌کدام از اعداد اصلی وزن خاصی ندارد به جز عدد ۱ (الواحد) که شبیه عدد ترتیبی است اما در واقع اصلی است.

- ترتیب قرار گرفتن عدد و معدود

در انواع اعداد، ترتیب نوشتن اعداد با معدودشان متفاوت است:

۱) در اعداد اصلی عربی ابتدا عدد می‌آید سپس معدود؛ مگر در عدد اصلیک و دو که ابتدا معدود می‌آید سپس عدد.

مانند: کتاب واحد؛ یک کتاب / کتابان اثنان: دو کتاب / ثلاثة كتب: سه کتاب

۲) در اعداد ترتیبی همیشه ابتدا معدود می‌آید سپس عدد.

مانند: الدرس الاول: درس اول / الصفحة السادسة: صفحه ششم

۳) برخلاف ریاضی و فارسی، در اعداد عربی بیشتر از ۱۰ ابتدا یکان می‌آید سپس دهگان.

مانند: ثلاث و عشرون: ۲۳ / اربع و ستين: ۶۴

۴) در اعداد سه رقمی عربی نیز ابتدا صدگان، سپس یکان و در آخر دهگان می‌آید.

مانند: ۱۴۵ مئة و خمس و اربعون / ۲۵۸: مئتين و ثمانی و خمسون.

- قواعد و شرایط معدود:

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم‌جو

۱) در اعداد ترتیبی معدود با عدد خود از نظر حرکت و جنسیت یکسان است.

مانند: الكتابُ الأولُ / الصفحةُ الثالثةُ / الشجرةُ الرابعةُ

۲) در اعداد اصلی ۱، ۲ و ۱۱ و ۱۲ نیز عدد و معدود در حرکت و جنسیت مثل هم هستند (موصوف و صفت)

مانند: الكتابُ الواحدُ / الشجرةُ الثانيةُ / أحد عشر كتاباً / اثنا عشرة تلميذة

۳) در عددهای ۳ تا ۱۰ معدود همیشه مضاف‌الیه و جمع است و حرکت آن نیز کسرهاست. جنسیت عدد با معدود در اعداد ۳ تا ۱۰ مخالف همدیگر است.

مانند: ثلاثة كتبٍ / اربع شجراتٍ

۴) در عددهای ۱۱ تا ۹۹ معدود مفرد و حرکت آن فتنحه است. أحد عشر كتاباً / اربع عشرة شجرةً

ساعت در زبان عربی

برای نشان دادن ساعت از قواعد و اصطلاحات داده شده در جدول زیر پیروی می‌کنیم. محتوای این جدول را خوب به خاطر بسپارید.

جدول شماره ۷ — ساعت‌ها			
اصطلاح	معنی	مثال	ترجمه
... إلّا...	... مانده به ...	الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ	۱۰ دقیقه به ۱۱
تماماً	ساعت دقیقاً ...	الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَاماً	دقیقاً ۱۲
... و نصفاً	... و نیم	الْخَامِسَةَ وَالنِّصْفَ.	پنج و نیم
... و رُبْعاً	... و ربع	الْسادِسَةَ وَرُبْعاً.	۶ و ربع (پانزده دقیقه)
... و ... دَقِيْقَةً (دَقَائِقَ)	... و ... دقیقه	السَّابِعَةَ وَعَشْرُونَ دَقِيْقَةً.	۷ و ۲۰ دقیقه

چهار عمل ریاضی به زبان عربی

محتوای این جدول را خوب به خاطر بسپارید:

عربی	فارسی	ریاضی
ناقص	منهای	-
زائد	به‌اضافه	+
ضربُ فی (فی)	ضرب‌در (در)	×
تَقْسِيمُ عَلٰی (علی)	تقسیم بر (بر)	÷
یُسَاوِی	مساوی است یا (برابر است با)	=
لا یُسَاوِی (ماینساوی)	مساوی نیست یا (برابر نیست با)	≠
... فی مِئَةٍ	... درصد	%

دقت کنید که مبحث چهار عمل اصلی در تمام کنکورهای برگزاشده انسانی جزء سؤالات بوده و حداقل یک تست از آن طرح شده بود.

ترجمه اعداد اصلی و ترتیبی

۱) در ترجمه عدد ترتیبی باید نشان دهیم که هدف از بیان عدد ترتیب معدود است. بنابراین در ترجمه از پسوندهای م (و) مین (استفاده می‌کنیم؛ البته به جز عدد الاول).

مانند: الصف الثالث: کلاس سوم یا سومین کلاس / الصف الاول: اولین کلاس. کلاس اول

۲) همان‌طور که می‌بینید اگر پسوند (مین) استفاده کنید، ابتدا عدد می‌آید و اگر پسوند (م) استفاده شد، ابتدا معدود می‌آید.

۳) در اعداد اصلی نیز به همان صورت ذکر شده در جدول‌های مربوطه و بدون اینکه از پسوند خاصی استفاده شود باید ترجمه کنیم.

مانند: ثلاثة رجال: این سه مرد

یادآوری می‌کنم (الاول) برای عدد ترتیبی است و (واحد) عدد اصلی است.

درس سوم و چهارم عربی دهم: ثلاثی مجرد و مزید، فاعل و فعل، لازم و متعدی

(قواعد این دو درس درباره یک موضوع است بنابراین هر دو با هم تنظیم شد.)

ثلاثی مزید و مجرد

در درس اول با انواع ساختارهای فعل آشنا شدید. در این درس ساختار جدیدی را خواهید شناخت بانام ثلاثی مزید و ثلاثی مجرد.

- تعریف ثلاثی

اگر حروف اصلی یا ریشه فعل ۳ حرف باشد آن فعل را ثلاثی می‌نامیم.^۶ دقت کنید همان‌طور که در درس اول گفته شد در تشخیص ریشه باید حروف اضافه آن را برداریم. مانند: یَسْتَغْفِرُونَ «غ ف ر

- حرف اول ریشه هر فعلی را «فاء الفعل» می‌گویند. «غ» فاء الفعل «غفر»
- حرف دوم (وسط) ریشه هر فعلی را «عین الفعل» می‌گویند. «ف» فاء الفعل «غفر»
- حرف اول ریشه هر فعلی را «لام الفعل» می‌گویند. «ر» فاء الفعل «غفر»

- تعریف فعل مجرد

اگر فعل ثلاثی هنگام صرف در زمان ماضی برای اولشخص غایب (یعنی مفرد مذکر غایب) تنها همان سه حرف اصلی و ریشه را ذکر کنیم، آن را ثلاثی مجرد می‌نامیم. مانند: تَسَّرَّ. جَهَّدَ

- تعریف فعل مزید

در مقابل ثلاثی، فعل رباعی وجود دارد که نیاز به یادگیری آن ندارید.⁷

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم‌جو

اگر هنگام صرف فعل در زمان ماضی برای صیغه مفرد مذکر غایب، علاوه بر ریشه فعل از یک یا دو یا سه حرف اضافی دیگری همراه آن استفاده کنیم آن را ثلاثی مزید می‌گوییم؛ «ثلاثی» از این جهت که حروف ریشه آن ۳ حرف است و «مزید» از این جهت که به آن حرف یا حروفی اضافه شده است. مانند: إنتشر، إجتهد، أستغفر

- روش تشخیص ساختارهای ثلاثی مجرد و مزید

برای تشخیص مزید از مجرد، باید بر اساس وزن‌های بخصوص اقدام کنیم؛ زیرا برای ثلاثی مزید، وزن و قواعد مشخصی گفته شده است. وزن‌های ثلاثی مزید را در جدول می‌بینید. تمام جزئیات این دو جدول را به خاطر بسپارید:

	ماضی	مضارع	امر	مصدر	مقایسه
۱	أَفْعَلُ	يُفْعَلُ	أَفْعُلْ	إِفْعَالُ	دَهَبَ = رفت؛ أَذْهَبُ = برد
	أَذْهَبُ (برد)	يَذْهَبُ (می‌برد)	أَذْهَبْ (ببر)	إِذْهَابُ (بردن)	
۲	فَعَّلُ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلُ	فَرَّخَ = شاد شد؛ فَرَّخَ = شاد کرد
	فَرَّخَ (شاد کرد)	يُفَرِّخُ (شاد می‌کند)	فَرِّخْ (شاد کن)	تَفْرِيحُ (شادکردن)	
۳	فَاعَلُ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ	كَتَبَ = نوشت؛ كَاتَبَ = نامه‌گاری کرد، با دیگری به هم نامه نوشتند؛ یعنی عمل نوشتن دوطرفه را انجام داد.
	كَاتَبَ (نامه‌گاری کرد)	يُكَاتِبُ (نامه‌نگاری می‌کند)	كَاتِبْ (نامه‌نگاری کن)	مَكَاتِبَةٌ (نامه‌نگاری کردن)	
۴	تَفَاعَلُ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	عَرَفَ = شناخت؛ تَعَارَفَ = با کسی هم‌دیگر را شناخت. یعنی یک عمل دوطرفه انجام گرفته است.
	تَعَارَفَ (با [کسی] آشنا شد)	يَتَعَارَفُ (با ... آشنا می‌شود)	تَعَارَفْ (با ... آشنا شو)	تَعَارُفٌ (با هم آشنا شدن)	

	ماضی	مضارع	امر	مصدر (اسم باب)	مقایسه
۱	إِسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتِئْفَالُ	عَفَرَ = بخشید؛ إِسْتَغْفَرَ = بخشش خواست
	إِسْتَغْفَرَ (بخشش خواست)	يَسْتَغْفِرُ (بخشش می‌خواهد)	إِسْتَغْفِرْ (بخشش بخواه)	إِسْتِغْفَارُ (بخشش خواستن)	
۲	إِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَالُ	جَمَعَ = جمع کرد؛ إِجْتَمَعَ = جمع شد
	إِجْتَمَعَ (جمع شد)	يَجْتَمِعُ (جمع می‌کند)	إِجْتَمِعْ (جمع شو)	إِجْتِمَاعُ (جمع شدن)	
۳	إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَالُ	فَتَحَ = باز کرد؛ انْفَتَحَ = باز شد
	انْفَتَحَ (باز شد)	يَنْفَتِحُ (باز می‌شود)	انْفَتِحْ (باز شو)	انْفِتاحُ (بازشدن)	
۴	تَفَعَّلُ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	جَمَعَ = جمع کرد؛ تَجَمَّعَ = جمع شد
	تَجَمَّعَ (جمع شد)	يَتَجَمَّعُ (جمع می‌شود)	تَجَمَّعْ (جمع شو)	تَجَمُّعُ (جمع شدن)	

- نکات مربوط به جدول ثلاثی مزید

۱) باب: همانطور که مشاهده کردید ۸ وزن داریم که هر وزن دارای زمان‌های ماضی + مضارع + مصدر + امر است. مجموع این‌ها را با هم یک «باب» می‌نامیم.

۲) در هر باب حرکت‌گذاری تک‌به‌تک تمام حروف مهم و تعیین‌کننده هستند.

۳) معیار نام‌گذاری هر باب، وزن مصدر آن است. به عنوان مثال می‌گوییم باب (مفاعلة) نه باب (فاعل)!

۴) معیار تعیین تعداد حروف زائده هر باب، زمان ماضی است نه مضارع یا مصدر و ظاهر فعل.

❖ این نکته در سؤالات تجزیه و ترکیب‌کنکور (حداقل ۲ تست) بسیار کاربردی است؛ یعنی نباید ظاهر فعل معیار باشد، بلکه مصدر فعل را پیدامی‌کنیم سپس بر اساس وزن ماضی آن باب، تعداد حروف زائد را به دست می‌آوریم.

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم‌جو

مانند: تنتشرون: ظاهراً ۶ حرف است که در نگاه اول ۳ حرف اضافه دارد در حالی که چون از باب (افتعال) است و ماضی آن (افتعل) است، ۲ حرف زائد دارد.

۵) در تشخیص باب ثلاثی مزید باید ریشه فعل را بدانیم. چرا که احتمال اشتباه وجود دارد. مانند (انتشر) که شبیه (انفعال) است اما از باب (افتعال) است. یا فعل (انتقم) و (یتسم) که هر دو از باب (افتعال) هستند.

۶) برای ساختن فعل امر برخلاف همه فعل‌های دیگر که همزه امر یا باید کسره بگیرد یا ضمه، در باب (افتعال) همزه امر حرکت فتحه می‌گیرد. مانند: أُخْرِجْ: أخرج به عبارت دیگر هیچگاه همزه امر فتحه نمی‌گیرد مگر در باب افعال.

۷) مهم‌ترین نکته پنهان این است که فعل‌های ثلاثی مزید مانند فعل‌های ثلاثی مجرد قابلیت صرف شدن در ۱۴ صیغه و در سه زمان ماضی مضارع مستقبل و ساختن ساختارهای امر نفی ماضی استمراری و سایر زمان‌ها را نیز دارند.

مانند: انتشرن / كانوا ينتشرون / كنتم تنتشرون /

۸) معنی فعل در ثلاثی مزید نسبت به فعل مجرد تفاوت دارد، اگرچه از یک ریشه هستند.

۹) معنی هر فعل در هر باب ثلاثی مزید، معنای متفاوتی نسبت به باب دیگر دارد. مثال‌های داده شده در جدول را یکباردیگر با دقت مشاهده کنید.

■ ادامه قواعد درس ۴: فعل و فاعل

برای هر فعل، باید یک انجام‌دهنده وجود داشته باشد که آن را فاعل می‌نامیم. مانند رجع جواداً من المدرسة.

❖ نکته بسیار مهم: فعل در ابتدای جمله همیشه مفرد می‌آید؛ حتی اگر فاعل آن جمع باشد. تنها جنبه تطبیق فعل در این حالت با فاعلش، جنسیت آنهاست. مانند: ذهب التلاميذُ الى صفوفهم. ذهبت التلميذاتُ الى صفوفهنَّ

- انواع فاعل^۸

فاعل به چند شکل می‌تواند در جمله ظاهر شود:

۱) فاعل از نوع ضمیر بارز؛ یعنی ضمیری که به فعل چسبیده است. رجعت من المدرسة.

۲) فاعل از نوع اسم ظاهر: رجع الطلاب من المدرسة

۳) فاعلی که دیده نمی‌شود و آن را مستتر می‌نامند. رجع من المدرسة.

در جدول زیر فاعل را ببینید:

این بحث در کتاب درسی نیست اما به طور غیرمستقیم، ضروری و کاربردی است.^۸

ضمیر	شناسه	معادل عربی در تست و سوالات	نوع فاعل در هر زمان	
			ماضی	مضارع
هو	مفرد مذکر غائب	الغائب	اسم ظاهر بعد از آن یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر بعد از آن یا ضمیر مستتر
			یذهبان	ذهبوا
			یذهبون	ذهبوا
			اسم ظاهر بعد از آن یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر بعد از آن یا ضمیر مستتر
			تذهبان	ذهبنا
			یذهبین	ذهبین
أنت	مفرد مذکر مخاطب	المخاطب	همیشه ضمیر مستتر	همیشه ضمیر مستتر
			تذهبان	ذهبتما
همان ضمیر مثل مضارع	مثنای مذکر مخاطب	المخاطبین	تذهبون	ذهبتم
			تذهبین	ذهبتین
			تذهبان	ذهبتما
			تذهبین	ذهبتن
			اسم ظاهر یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر
أنتن	مفرد مؤنث مخاطب	المخاطبة	تذهبان	ذهبتما
			تذهبین	ذهبتن
أنا	مفرد مؤنث مخاطب	المخاطبات	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر
			تذهبان	ذهبنا
نحن	مفرد مؤنث مخاطب	المخاطبات	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر
			تذهبان	ذهبنا
نحن	متکلم وحده	المتکلم للوحدة	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر
			تذهبان	ذهبنا
نحن	متکلم مع الغير	المتکلم مع الغير	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر	اسم ظاهر یا ضمیر مستتر
			تذهبان	ذهبنا

- روش تشخیص فاعل:

برای تشخیص فاعل، اولین نکته این است: فاعل بعد از فعل می آید، یعنی در میان کلمات قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید.

دوم اینکه اگر فاعل اسم ظاهر مفرد یا جمع مؤنث سالم باشد، حرف آخر آن حرکت ضمه (ُ) یا تنوین (ً) است. مانند: یذهب المعلم، تذهب المعلمات.

سوم: اگر فاعل مثنی باشد، علامت آن «ان» است. مانند: یذهب المعلمانِ الى صفوف المدرسة

چهارم: اگر فاعل جمع مذکر سالم باشد، علامت آن «ون» است. مانند: یذهب المعلمون الى صفوف المدرسة.

اگرچه بهترین، سریعترین و مطمئنترین روش تشخیص فاعل (و سایر ارکان جمله) ترجمه است!

یادآوری مهم: فعل در ابتدای جمله همیشه مفرد است و تنها از نظر جنسیت با فاعل مطابقت دارد!

فعل لازم

گاهی فعل تنها و تنها نیاز به فاعل دارد که در این صورت آن را لازم‌می‌نامیم. به عبارت دیگر فعل لازم فعلی است که به مفعول نیاز ندارد (برخلاف نام‌گذاران). مانند
نزل المطر من السماء

فعل متعدی

در مقابل فعل لازم، افعال متعدی داریم. یعنی افعالی که علاوه بر فاعل، به مفعول هم برای تکمیل معنا نیازمند هستند. مانند ارسل الله الریسل علینا.

البته گاهی بعضی از فعل‌ها هم هستند که نیاز به دو مفعول دارند. مانند أعطی الله الإنسان العقل. آن‌ها را افعال دومفعولی می‌گوییم.

- ❖ نکته ترکیبی: در باب‌های (انفعال، تفعّل، افتعال) می‌توان گفت همواره فعل لازم است و در باب‌های (افعال، تفعیل (و غالباً باب) استفعال) همواره فعل متعدی است. باب‌های دیگر در فعل‌های مختلف می‌تواند لازم یا متعدی باشند.
- ❖ بهترین روش تشخیص متعدی از لازم، ترجمه فعل است!

نکات ترجمه باب‌های ثلاثی، لازم و متعدی

۱) در ترجمه فعل لازم و متعدی دقت کنیم که گاهی فعل‌های متعدی در ترجمه دارای نشانه مفعول در فارسی نیستند (نشانه مفعول در فارسی «را» است). یعنی گاهی حرف «را» در ترجمه قابل‌ذکر شدن نیست و به شکل حرف اضافه و متمم استفاده می‌شود.

مانند: رأبته: به او نگاه کردم (به جای آنکه بگوییم) او را نگاه کردم)

۲) هر فعل ثلاثی، وقتی مجرد استمعنای خاص خود را دارد و با رفتن و تبدیل آن به باب‌های ثلاثی مزید معنای تغییر می‌کند. مانند: ذهب: رفت (أذهب) باب (إفعال) ذهب (باب تفعیل): طلاکاری کرد.

۳) هر یک از باب‌های ثلاثی مزید دارای هدف و معنای خصوصی است: باب (استفعال) قابل استفاده برای درخواست کردن (باب مفاعلة) برای همکاری (باب انفعال) برای اثرپذیری (باب افعال) و (تفعیل) برای تبدیل لازم به متعدی هستند.

درس ۵ عربی دهم: انواع جمله و ارکان آن‌ها

در این درس با انواع جمله‌ها در زبان عربی و اجزای هر کدام آشنا می‌شوید.

جمله، عبارتی است که حاوی پیام یا پرسشی باشد. هر جمله در زبان عربی یا اسمیه است یا فعلیه^۹.

تعریف جمله اسمیه و فعلیه

جمله (حرفیه) نداریم.^۹

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم جو

اگر کلمه اول جمله، اسم باشد آن را جمله اسمیه می‌نامیم و اگر اولین کلمه جمله، فعل باشد آن را جمله فعلیه می‌نامیم. اجزاء تشکیل دهنده جمله اسمیه متفاوت از ارکان جمله فعلیه است.

- ارکان جمله اسمیه

در جمله اسمیه، مبتدا و خبر داریم و در جمله فعلیه، فعل و فاعل و إحیاناً مفعول داریم.

- روش تشخیص ارکان جمله اسمیه

گفتیم که جمله اسمیه، جمله‌ایست که با اسم شروع می‌شود. این اسم که آغازگر جمله اسمیه است مبتدای نام دارد؛ البته گاهی مبتدا می‌تواند ضمیر هم باشد^{۱۰}.

مانند: الله يحب التوابين / هو يحب التوابين

خبر کلمه‌ایست که تکمیل‌کننده معنای مبتدا و کل جمله قبل از خودش است.

❖ نکته خیلی مهمم

دقت کنید که بین مبتدا و خبر می‌تواند یک یا چندین کلمه و حتی چند سطر فاصله باشد یا اینکه هیچ فاصله‌ای میانشان نباشد.

مانند: الرجل الذي كان في يدية كتاب و يمشى هدوءاً معلمنا / هو عالمٌ

- روش‌های تشخیص خبر

۱) بهترین راه تشخیص و پیدا کردن خبر این است که جمله را ترجمه کنیم و کلمه‌ای که معنای مبتدا را کامل کرد، خبر بدانیم. این کلمه می‌تواند اسم باشد یا یک فعل یا ترکیب یک جارو مجرور.

العلم مفيدٌ لنا / العلم يفيدنا / العلم في الكتاب

۲) روش دیگری هم برای این تشخیص وجود دارد که هنگام تمرین و حل تست با آن آشنا می‌شوید. (روش دنده عقب!)

۳) یکی دیگر از راه‌های تشخیص ارکان مربوط به جمله حرکت‌گذاری آن‌هاست. مبتدا و خبر و فاعل هر سه حرکت مرفوع لازم دارند این حرکت‌گذاری را در درس ششم خواهید خواند.

اما همیشه بهترین راه تشخیص، ترجمه جمله است.

❖ یادآوری و نکته ترکیبی مهم از درس اول:

اسم اشاره + اسم (ال) دار: اسم، نمی‌تواند نقش خبر داشته باشد. مانند: هؤلاء الطلاب

اما اسم اشاره + اسم بدون (ال): اسم اشاره مبتدا و اسم پس از آن، نقش خبر دارد. مانند: هؤلاء طلاب.

- ارکان و اجزای جمله فعلیه

گفتیم که جمله فعلیه، جمله‌ای است که اولین کلمه آن فعل باشد و در درس قبل خواندید که هر فعلی، حتماً به فاعل نیاز دارد؛ یعنی هیچ فعلی بدون فاعل (یا نایب فاعل) نیست. گاهی فعل، علاوه بر فاعل نیاز به مفعول هم دارند که آن را متعدی نامیدیم.

¹⁰ گفتیم که ضمیر هم جزء اسم است

ضرب الله مثلاً للناس لعلهم يتقون. الله: فاعل / مثلاً: مفعول

- انواع مفعول

مفعول به دو شکل می‌آید:

۱) اسم. مانند: شاهدت فی الطريق طفلاً یبکی۲ (ضمیر. مانند: شاهدته فی الطريق یبکی

- روش‌های تشخیص

۱) ترجمه ۲) هرگاه این ضمیرها همراه با فعل دیده شوند حتماً مفعول هستند

ه هما هم ها هن ک کما کم ک کن ی نا. مانند: رأیتُهُ / رأیتک

❖ **نکته مهم:** ضمیر (نا) گاهی می‌تواند فاعل باشد و گاهی مفعول. روش تشخیص ضمیر(نا) فاعلی از مفعولی اینطور است:

۱) اگر همراه فعل لازم باشد حتماً فاعل است. مانند: ذهبنَا

۲) اگر حرکت حرف قبل از آن ساکن باشد، حتماً فاعل است. مانند: قَتَلْنَا.

احتیاط کنید! همیشه اینطور نیست:

ما يُعَلِّمُنَا مُدْرِسُنَا فِي الصَّفِّ نَسْتَفِدُّ مِنْهَا! (فاعل)

در این مثال، فعل «یعلم» به دلیل مجزوم شدن، ساکن شده است نه به این دلیل که ضمیر «نا» ساکن است.

۳) اگر همراه فعل متعدی باشد می‌تواند فاعل یا مفعول باشد. مانند: رأینَا: دیدیم (فاعل است). رأینَا: ما را دیدی (مفعول است). نیاز به ترجمه جمله است!

۴) اگر حرکت قبل از آن، فتحه یا کسره یا ضمه باشد حتماً مفعول است. مانند: قَتَلْنَا

❖ توجه کنید ضمیرهایی که همراه فعل می‌آیند و نقش مفعول می‌گیرند اگر همراه اسم بیایند، نقش مضاف‌الیه خواهند داشت.

مانند: قَتَلْنَا ضمیر نقش فاعل دارد. قَتَلْنَا ضمیر نقش مفعول دارد ناکتاً ضمیر نقش مضاف‌الیه دارد.

❖ نکته ترکیبی: فاعل، مفعول، مبتدا و خبر می‌توانند دارای صفت و مضاف‌الیه باشند؛ یعنی فاعل می‌تواند صفت بگیرد و یا بعد از آن مضاف‌الیه باشد. همین‌طور مفعول و مبتدا و خبر. مانند: نصر المجاهدون القليلون / هو تلميذ نشيط في مدرستا الكبير.

درس ۶ عربی دهم: معرب و مبنی؛ انواع اعراب

تعریف معرب و مبنی

هر کلمه در جمله، تنها و تنها یک نقش می‌گیرد و هر نقش نیز یک حرکت بخصوص دارد. به عنوان مثال مفعول حرکت منصوب دارد و فاعل یا مبتدا مرفوع است.

معرب: به کلماتی گفته می‌شود که باتوجه به نقشی که در جمله می‌گیرند متناسب با حرکت آن نقش، تغییر در حرکت حرف اصلی آخر آن دیده می‌شود.

مبني: گروهی از کلمات هستند که در مقابل معرب قرار دارند؛ یعنی حرکت آخرین حرف اصلی آن‌ها همواره ثابت است و هر نقشی که در جمله بگیرند نمی‌تواند حرکت آن‌ها را تغییر بدهد. مانند مثال‌های زیر:

جاء المعلمُ . شاهدت المعلمَ . نظرت الی المعلم / جاء هذا المعلم . شاهدت هذا المعلم . نظرت الی هذا المعلم

کلمات معرب و مبني

تعداد کلمات معرب در زبان عربی بسیار زیاد است اما کلمات کمتری مبني هستند. برای همین کافی است کلمات مبني را بشناسیم و نیاز به شناخت کلمات معرب نداریم.

کلمات مبني عبارت‌اند از همه ضمیرها و همه کلمات پرسشی و اغلب اسم‌های اشاره.

شیوه‌های حرکت پذیری اسم معرب

به طور کلی در زبان عربی ۴ حرکت وجود دارد:

۱) مرفوع یا همان ضمه. ۲) منصوب یا همان فتحه ۳) مجرور یا همان کسره. ۴) مجزوم یا ساکن.

{{ اما چرا هر حرکت، دو اسم دارد؟ این سوال را شما سر کلاس امروز بپرسید تا پاسخ آن را بدانید.}}

از این چهار حرکت، سه حرکت برای اسم است: منصوب، مجرور و مرفوع. هر یک از این حالت‌ها را یک **إعراب** می‌نامند. اگر اسمی معرب باشد، هر یک از سه حالت اعراب را به شکل‌های مختلف می‌گیرد.

۱) **حالت اول:** وقتی اسم نقشی بگیرد که حرکت منصوبی داشته باشد^{۱۱}:

- اگر مفر: **دشاهدت به و هوألت لقرطبل**

- اگر مثنی مذکر باشد، به صورت (ت) ی: شاهدت رجلین ن

- اگر جمع مذکر باشد، به صورت (ی) و (ون): جاء المعلمون ن

- اگر مثنی مؤنث باشد، به شکل (ت) ی: شاهدت إمرأتین ن

۲) **حالت دوم:** وقتی اسم نقشی بگیرد که حرکت مرفوعی داشته

- باشانکراً: **نهضوه باجمله اللوخلکل رجلاً**

- اگر مثنی مذکر باشد، به شکل (ا) ل: جاء الرجلان ن

- اگر جمع مذکر باشد، به شکل (و) ل: جاء المعلمون ن

- اگر مثنی مؤنث باشد، به شکل (تا) ل: جاءت الإمرأتان ن

۳) **حالت سوم:** وقتی اسم نقشی بگیرد که حرکت مجروری داشته باشد:

^{۱۱} نقش منصوبی مانند مفعول به و نقش‌هایی که در ادامه خواهید خواند

^{۱۲} فاعل، مبتدا، خبر و صفت آن‌ها و نقش‌هایی که در ادامه خواهید خواند

- اگر مثنی مذکر باشد، به صورت (ین): نظرت الی رجلین
- اگر جمع مذکر باشد، به صورت (ینَ و) (وَنَ): نظرت الی المعلمینَ
- اگر مثنی مؤنث باشد، به شکل (تینِ): نظرت الیالمرأتینِ

متوجه یکسان بودن اعراب در حالت منصوبی و مجروری شدید؟!

جدول خلاصه اعراب

تعداد	اعراب منصوب	اعراب مرفوع	اعراب مجرور
مفرد	فتحه (َ)	ضمه (ُ)	کسره (ِ)
مثنی	ینِ	انِ / ینِ	ینِ
جمع مذکر	ینَ	ونَ / ینَ	ینَ

❖ نکته ترکیبی: مطابق بودن حرکت موصوف و صفت در رابطه وصفی که در درس اول خواندید(یکی از شرط‌های لازم بود. اگر صفت و موصوف هردو یا یکی معرب باشد، باید در حرکت نیز از همدیگر تبعیت داشته باشند؛ بنابراین اگر موصوف مرفوع است صفت نیز باید مرفوع باشد.

مانند: جاء التلميذُ العالمُ / شاهدت التلميذَ العالمَ / نظرت الی التلميذِ العالمِ

درس ۷ عربی دهم: معلوم و مجهول

معلوم و مجهول

دسته‌بندی معلوم و مجهول برای فعل وجود دارد که شامل انواع جمله نیز می‌شود. در واقع فعل مجهول و فعل معلوم داریم که از آن‌ها، جمله معلوم و جمله مجهول ساخته می‌شود.

- تعریف فعل و جمله مجهول

فعل مجهول به فعلی گفته می‌شود که بر خلاف قاعده اصلی، فاعل آن مشخص نیست. (قاعده اصلی همانطور که قبلاً گفتیم این است که هر فعلی باید یک فاعل داشته باشد.)

توجه داشته باشید که ذکر نشدن فاعل، دلیل بر مشخص نبودن آن نیست؛ یعنی اگر فاعل از نوع مستتر باشد، نمی‌تواند دلیل برای مجهول بودن باشد. (در درس چهارم خواندید که فاعل تعدادی از فعل‌ها در ماضی و مضارع بصورت مستتر بودند)

- یادآوری: انواع فاعل: اسم ظاهر. ضمیر چسبیده به فعل (بارز) ضمیر مستتر

جمله مجهول: چنانچه جمله‌ای داشته باشیم که فعل آن مجهول باشد با تغییراتی که در ساختار جمله ایجاد می‌شود، جمله مجهول است.

ویژگی‌های فعل مجهول

اولین و شاه‌کلید اصلی در شناخت فعل مجهول این است که بدانید فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می‌شود و هیچ‌گاه از فعل لازم نمی‌توانیم فعل مجهول بسازیم.

- روش ساختن فعل ماضی مجهول

برای آنکه فعلی ماضی معلوم را تبدیل به مجهول کنیم، چند تغییر در حرکت‌گذاری آن ایجاد می‌کنیم:

۱) تغییر اول در حرکت حرف وسط ریشه فعل است که تبدیل به کسره می‌شود.

۲) تغییرات بعدی در تمام حروفی است که قبل از حرف وسط ریشه قرار دارد؛ در تمام این حروف که قبل از حرف وسط ریشه قرار دارد، حرکت تبدیل به ضمه (ُ) می‌شود. مانند کَتَبَ = كَتِبَ / اسْتَغْفَرَ: اسْتُغْفِرَ.

❖ نکته یادآوری: از (ذَهَبَ. جَهَدَ و ...) نمی‌توانیم مجهول بسازیم چون لازم هستند.

- روش ساختن فعل مضارع مجهول

برای آن که فعل مضارع معلوم را تبدیل به مجهول کنیم، تنها در دو بخش از حرکت‌گذاری‌های فعل معلوم تغییر ایجاد می‌کنیم: در فعل مضارع مجهول تنها حرکت حرف وسط ریشه و حرف مضارعه تبدیل به ضمه می‌شود.

به عبارت دیگر حروفی که در بین حرف مضارع و حرف وسط ریشه قرار دارند، بدون تغییر باقی می‌ماند.

مانند: يُشَاهِدُونَ: يُشَاهِدُونَ (از آنجا که حرف مضارعه معلوم دارای حرکت ضمه بوده، نیاز به تغییر نداشت)

جمله مجهول و نایب فاعل

برای آنکه یک جمله معلوم را تبدیل به جمله مجهول کنیم مراحل زیر را طی می‌کنیم:

۱) طبق آنچه گفته شد، فعل جمله را تبدیل به مجهول می‌کنیم.

۲) فاعل جمله اگر از نوع اسم ظاهر یا ضمیر چسبیده به فعل باشد، حذف می‌کنیم.

۳) مفعول جمله را پیدا می‌کنیم و حرکت آن را تبدیل به مرفوع می‌سازیم. تبدیل مرفوع به یکی از روش‌هایی است که در بحث اعراب خواندیم

۴) دیگر مفعول را مفعول نمی‌نامیم بلکه نام آن «نایب فاعل» خواهد بود.

۵) مهم‌ترین مرحله این است: تطبیق دادن صیغه فعل مجهول با جنسیت نایب فاعل.

مانند: کتب محمدٌ دروسه: كُتِبَتِ الدروسُ

شیوه طرح سوال از این قواعد

در کنکور و آزمون‌های آزمایشی از شما روش ساختن فعل مجهول را نمی‌خواهد. بلکه روش طرح سوال از مبحث معلوم و مجهول این‌گونه است که جمله و فعل مجهول ساخته شده و تشخیص درست‌ی فعل مجهول و جمله مجهول را می‌خواهد یا خواسته می‌شود که فعل و جمله مجهول را در بین گزینه‌ها پیدا کنید.

روش پاس‌دهی به هر تیپ را در جلسات آموزشی خواهید آموخت.

نوع دیگری از طرح سوال از این موضوع، تشخیص نوع نایب فاعل است؛ یعنی از ما می‌خواهد نایب فاعل را پیدا کنیم که از چه نوعی است.

روش ترجمه فعل مجهول و جمله مجهول

در ترجمه فعل مجهول از این فرمول استفاده می‌کنیم: بُن ماضی+فعل (شد یا بن ماضی +) می‌شود)

البته این یک فرمول غالب و همیشگی نیست بلکه گاهی به صورت روان و ساده‌تر نیز می‌توان فعل مجهول را ترجمه کرد.

مانند: قُتِلَ: به قتل رسید / کشته شد.

در جمله مجهول نیز ساختار ترجمه به این شکل است: مفعول به عنوان فاعل و پس از آن فعل ترجمه می‌شود.

مانند: قُتِلَ الرَّجُلُ: آن مرد کشته شد.

دقت کنید که ممکن است (ماضی استمراری مجهول (یا) مضارع التزامی مجهول (یا) مضارع اخباری مجهول (هم داشته باشیم.

مانند: لا تَطْلُمُونَ و لا تَطْلُمُونَ: ظلم نکنید و مورد ظلم واقع نشوید

درس ۸ عربی دهم: جار و مجرور؛ نون وقایه

تا قبل از این درس درباره فعل و اسم و تجزیه آن‌ها مطالبی را یاد گرفتید. این درس درباره حرف است.

جار و مجرور

«جار و مجرور» یکی دیگر از ترکیب‌هایی است که از همراه شدن حرف و اسم ساخته می‌شود. «جار» به معنای «کشنده» و «مجرور» به معنای «کشیده شده» است. جار حرف است، یعنی حروف جَرّ داریم، نه اسم جَرّ یا فعل جَرّ. مجرور، اسمی است که بعد از حرف جر یا همان جار می‌آید. مانند: فی المدرسة. الی البیت.

بنابراین:

۱) فعل مجرور نداریم.

۲) هیچ‌گاه حرف جر (جار) بر سر فعل نمی‌آید.

۳) حرف جر فقط بر سر اسم می‌آید.

یادآوری: ضمیر هم نوعی اسم محسوب می‌شود.

حرف جر معادل حروف اضافه در زبان فارسی هستند که قبل از متمم می‌آیند. مانند به خانه، از مدرسه.

هرگاه حروف جَرّ قبل از اسم قرار بگیرند ساختار جارومجرور درست می‌شود.

حروف جر یا جار در کتاب شما عبارتند از «مِن» «إِلَى» «عَلَى» «مِنْ» «بِ» «فِي» «عَنْ» «كَ». جدول زیر را به خاطر بسپارید:

حروف جر و معنی آن‌ها			
حرف	معنی	مثال	ترجمه
مِنْ، مِمَّنْ	از	جَاءَ عَلِيٌّ مِنَ الْمَدْرَسَةِ	علی از مدرسه آمد
فِي	در	تَعَلَّمْتُ قَرِيْمًا فِي الْمَدْرَسَةِ	مریم در مدرسه یاد گرفت (درس خواند).
إِلَى	به، به‌سوی، تا	أَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ	به (به‌سوی) مدرسه می‌روم.
عَلَى	روی، بر	الْكِتَابُ عَلَى الْمِضْبَةِ	کتاب روی میز است.
بِ	به، بوسیله، در، با	كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ	با (به‌وسیله) قلم نوشتم.
لِ، لِمَا	برای، مالی، از آن، داشتن	الْكِتَابُ لِي؛ لِنَ كِتَابٍ؛ لِمَاذَا رَجَعْتَ؟	کتاب مال من است؛ کتابی دارم؛ برای چه (چرا) برگشتی؟
عَنْ	از، درباره	سَأَلْتُ عَنْ رَفِيْقِي عَنْ وَاجِبِ الْيَوْمِ	از دوستم درباره تکلیف امروز سؤال کردم.
كَ	مانند	تَوَضَّعْتُ كَلَوْنِ فَسْتَايِكِ	رنگ قلم من مانند رنگ لباسی توست.

- نکات مربوط به جدول حروف جر

- ۱) «مِنْ» غالباً معنای «از» می‌دهد که گاهی به معنای «برخی از» نیز می‌باشد
- ۲) هرگاه حرف «مِنْ» به همراه «ما» بیاید، حرف «ن» آن ادغام شده و «مَمَّا» به دست می‌آید. مانند: تَأْكُلُونَ مِمَّا تَرْزُقُونَ: می‌خورید از آنچه روزی داده می‌شوید.
- ۳) همانطور که در درس اول گفتیم ترکیب «عَلَى» با ضمیر، معنای «واجب است» و «لازم است» می‌دهد.
- ۴) «معنی» علیک: الف (بر تو لازم است ب) (تو باید ج) بر ضد تو
- ۵) «لِ» هم مفهوم «علت» دارد و هم «مالکیت»
- ۶) هرگاه حرف «عَنْ» به همراه «ما» بیاید، حرف «ن» آن ادغام شده و «عَمَّا» به دست می‌آید. مانند: يَخَافُونَ عَمَّا تَجْتَبُونَ: آنها از چیزی که شما دوست دارید، می‌ترسند.

نون وقایه

در درس‌های قبل با مفعول آشنا شدید. هرگاه مفعول ضمیر متصل «ی» باشد قبل از اینکه به فعل بچسبد، از حرف «ن» بین آن و فعل استفاده می‌شود که «نون وقایه» گفته می‌شود. مانند: ضربنی / رایتنی

البته در دو موقعیت دیگر نیز کاربرد دارد: «مِنْ، عَنْ + ضمیر ی متکلم»: «عَنِّي. مَنِّي».

معنای نون وقایه و کاربرد آن «پیشگیری» است؛ پیشگیری از خواندن سخت کلمه. وقایه یعنی «مانع شدن، جلوگیری، پیشگیری» مانند: أخذ + ی = أخذی می‌شود «أخذنی».

پایان کتاب پایه دهم

درس او ۲ عربی یازدهم: جامد و مشتق

این دو درس درباره گروهی از اسم‌ها با نام جامد و مشتق است اما در کتاب درسی از این اصطلاح نام برده نشده است. از آنجایی که این دو درس در یک موضوع هستند آموزش آنرا با همدیگر تنظیم کردم. پیش‌نیاز این درس تسلط کامل بر مباحث ثلاثی مزید و مجرد در درس سه و چهار عربی دهم است.

تعریف جامد و مشتق

- اسم جامد

اسم جامد به اسمی گفته می‌شود که نتوانیم برای آن ریشه و حروف اصلی مشخص کنیم. مانند: الشمس. القلم. القمر. الرجل

- اسم مشتق

مشتق به گروهی از اسم‌ها گفته می‌شود که دارای سه حرف اصلی باشد. مانند المَعْلَم (علم) (المجهول) (جهل)

- کدام اسم‌های مشتق و جامد هستند؟

در زبان عربی اغلب تعداد اسم‌های جامد است و البته قاعده مشخصی هم ندارند. بنابراین اسم‌های مشتق را می‌شناسیم که کمتر و مشخص هستند. انواع اسم مشتق: اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان و زمان، اسم تفضیل و اسم مبالغه.

اسم فاعل

اسم فاعل یکی از انواع مشتق است که آن را می‌توانیم هم از فعل مجرد درست کنیم و هم از فعل مزید.

- اسم فاعل از فعل مجرد

اگر اسم فاعل از ریشه فعل مجرد ساخته شود سه حرف اصلی آن را بر وزن کلمه «فاعل» می‌بریم و کلمه را به صورت «صفت فاعلی» ترجمه می‌کنیم. مانند العالم، الجاهل، الناشر، الکاتب: دانا، نادان، نشر دهنده، نویسنده.

بنابراین هرگاه اسم بر وزن «فاعل» باشد، حتماً ریشه آن فعل مجرد بوده است و اگر در سوال و گزینه‌ها به هر نحوی مزید بودن آن اعلام شود، نادرست است.

اینکه اسم فاعل از فعل مجرد را مزید اعلام کنند در سه سوال تجزیه و ترکیب بسیار کاربرد دارد.

- اسم فاعل از فعل مزید

از آنجا که اسم فاعل از فعل مجرد داریم، پس می‌توان اسم فاعل از فعل مزید هم ساخت.

۱) برای این کار نیاز به دانستن باب و وزن مضارع فعل مزید داریم. پس باب و وزن مضارع را پیدا کنیم.

۲) حرف مضارعه را از آن حذف می‌کنیم.

۳) به جای حرف مضارعه محذوف، حرف «م» می‌گذاریم.

۴) حرکت ماقبل آخر کلمه به دست آمده را کسرهمی‌دهیم.

مانند: «تعلیم» يَعْزُّهُ الْمُعَلِّمُ

اسم مفعول

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم جو

اسم مفعول نیز مانند اسم فاعل می‌تواند از فعل مجرد و فعل مزید ساخته شود. اگر بخواهیم اسم مفعول از فعل مجرد بسازیم ریشه فعل را یا همان سه حرف اصلی را بر وزن کلمه «مفعول» می‌بریم و اسم را به صورت صفت مفعولی ترجمه می‌کنیم. مانند المعلوم: دانسته‌شده، المجهول: شناخته نشده، المکتوب: نوشته شده.

اگر اسم مفعول از فعل مزید ساخته شود، همان مراحل وقواعدی را که در اسم فاعل گفتیم برای آن انجام می‌دهیم؛ تنها با این تفاوت که به جای حرکت کسره در مرحله چهارم، به آن حرکت فتح می‌دهیم و البته در ترجمه نیز صفت مفعولی خواهد بود.

مانند: «اختیار» یختار (مُختار) برگزیده‌شده)

❖ نکته ترکیبی و مشترک اسم فاعل و مفعول

هر اسمی که با «م» شروع شود: ۱) یا اسم فاعل است از ثلاثی مزید ۲) یا اسم مفعول است از ثلاثی مزید ۳) مصدر باب «مُفاعلة» است.

البته حالات دیگری هم می‌تواند به ندرت داشته باشد؛ اما این سه حالت بسیار رایج است. مثلاً جمع مکسر باشد. که شرایط خاصی دارد و در ادامه آن را توضیح داده‌ام.

اسم مبالغه

نوع دیگری از مشتق‌ها اسم مبالغه است. اسم مبالغه بر وزن‌های «فَعَال» «فَعَالَة» است.

مانند: العَلامَة: بسیار دانا. العَفَّار: بسیار بخشنده.

اما این دو وزن همیشه برای اسم مبالغه استفاده نمی‌شود بلکه گاهی نشان دهنده «ابزار» یا «شغل» است. مانند النظارة: عینک. الفتاحة: کلید. السيارة: ماشین

- ترجمه اسم مبالغه

در ترجمه اسم مبالغه از قیدی استفاده می‌کنیم که نشان دهنده «اغراق» باشد. مانند «بسیار» و «خیلی».

البته نه در مورد اسم‌هایی که دلالت بر ابزار یا شغل دارد. الصَّبار: بسیار صبور، العَفَّار: خیلی آمرزنده، الكَذَّاب: خیلی دروغگو.

○ صورت سوال برای اسم مبالغه:

عَيْن ما فِيه «من يقوم بالعمل كثيراً»

اسم تفضیل

نوع آخر مشتق، اسم تفضیل است که مفهوم برتری دارد و برای مقایسه استفاده می‌شود. هرگاه بخواهیم دو اسم را مقایسه کنیم، بر اساس جنسیت اسمی که برتر و معیار است اسم تفضیل را درست می‌کنیم.

- وزن‌های اسم تفضیل

اگر اسم برتر می‌کُود باشد اسم تفضیل بر وزن «إفعل» و اگر مونث باشد بر وزن «فُعلی» برده می‌شود. مانند: هو أكبر منک: او پسر بزرگتر است، هی کُبری منک: دختر بزرگتر

❖ نکته ۱) اگر هر دو طرف اسمی که مقایسه می‌کنیم مونث باشند، اسم تفضیل بر وزن «إفعل» ساخته می‌شود.

مانند: فاطمة اصغر من مریم

❖ نکته ۲) اگر بعد از اسم تفضیل، حرف جر «من» بیاید، ترجمه آن به صورت «صفت برتر» خواهد بود. صفت برتر در فارسی: صفت + پسوند «تر».

مانند: الأسد أشجع من الذئب: شیر از گرگ شجاع‌تر است.

❖ نکته ۳) اگر بعد از اسم تفضیل، اسم بیاید (یعنی اسم تفضیل، مضاف شود و بعد از آن هم مضاف‌الیه باشد) ترجمه آن به صورت «صفت عالی» خواهد بود. صفت برتر در فارسی: صفت + پسوند «ترین»

مانند: الأسد أشجع الحيوانات: شیر شجاع‌ترین حیوان است.

❖ نکته ۴) این نکته بسیار بسیار مهم است و در مورد کلمه «الخیر» و «الشَّر» می‌باشد.

ویژه کنکور علوم انسانی ۱۴۰۲ مولف: رستم جو

«خیر» اگر به معنای «خیر و صلاح» «خوبی» «نیکی» و مترادف این‌ها باشد، اسم تفضیل نیستو غالباً در این حالت همراه با (ال) می‌آید.

مانند: الخیر فی ما وقع: خیر در آن چیزی است که اتفاق افتاد.

هرگاه کلمه «خیر» را همراه با (ال) دیدید حتماً اسم تفضیل نیست و به معنای نیکی و خوبی و ... است.

هروقت ترجمه «خیر» در جمله به صورت «بہتر» و «نیکوتر» باشد، اسم تفضیل است.

مانند: خیر الناس من آمن الناس منه: بہترین مردم کسی است که مردم از دست او در امان هستند.

❖ نکته ۵) قواعدی که در مورد «خیر» گفته شد، در مورد کلمه «شر» نیز وجود دارد.

❖ نکته ۶) اسم تفضیل در حالت جمع بر وزن «أفاعل» خواهد بود. مانند: أفاضل: جمع أفضل. أكابر: جمع أكبر.

❖ نکته ۷) که **مہترین نکته** در خصوص همه مشتق‌هاست:

هرگاه جمع مکسر در جمله وجود داشت، باید مفرد آن را پیدا کنیم. چنانچه مفرد آن یکی از مشتق‌ها بود، آن را مشتق بدانیم. به عبارت دیگر ظاهر کلمه را معیار مشتق و نوع آن نمی‌دانیم بلکه مفرد اسم، تعیین‌کننده جامد و مشتق است. به عنوان مثال: العلماء العالم للفضلاء فاضل

یکی از سوالات کنکور ۱۴۰۰ درباره اسم تفضیل:

۴۴ - عَيْنِ الْخَطِّ عَنِ الْمَفْهُومِ:

- ۱) الأَغْنَى: من يُعْنِي الأَخْرِيْنَ أَكْثَرَ.
۲) غَنَى: قَرَأَ شِعْرًا بِصَوْتِ فَرِحٍ أَوْ حَزِينٍ.
۳) أَعْنَى (شَخْصًا): جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.
۴) أَلْغَنَى: ذُو سَعَةٍ مِنَ المَالِ وَلَا يُسَاعِدُ الأَخْرِيْنَ.

اسم زمان و مکان

آخرین نوع اسم‌های مشتق که نشان دهنده زمان یا مکان بوده و بر سه وزن در جمله دیده می‌شوند: مَفْعَل، مَفْعَل، مَفْعَلَة: المعبد، المسجد، المدرسة. دقت داشته باشید زمان یا مکان در این وزن‌ها مشخص نشده است. بنابراین «المشرق» به معنای «زمان طلوع» و «مکان طلوع» است.

درس ۳ عربی یازدهم: جمله شرطیه

در دستور زبان عربی مثل زبان‌های دیگر ساختار شرطی داریم.

کاربرد این اسلوب زمانی است که بخواهیم وقوع فعل یا انجام کاری را مشروط به انجام کاری دیگر کنیم.

مثل: إن تدرس حتى نهاية السنة الدراسية جيداً، فلابد أن تنجح في الامتحان.

اگر تا پایان سال تحصیلی خوب درس بخوانی، حتماً در امتحان موفق می‌شوی:

اجزاء جمله شرطیه عربی

■ این ساختار در زبان عربی از ارکان و اجزای زیر تشکیل شده:

ادات شرط

فعل شرط + متعلقات و ملزومات آن

جواب شرط + متعلقات و ملزومات آن

بنابراین در مثالی که گفته شد: لگربوب درس بخوانید، در آزمون موفق می‌شوید:

اگر: ادات شرط / خوب درس بخوانید: فعل شرط / در آزمون موفق می‌شوید: جواب شرط / و سایر کلمات در جمله، جزء متعلقات و ملزومات هستند.

پرکارترین ادات شرط

مشهورترین ادات شرط این کلمات هستند:

إن (حرف شرط) به معنای «اگر»

مَنْ (اسم شرط) به معنای «هرکس» یا «هر کسی که»

ما (اسم شرط) به معنای «هرچه» یا «هر چیزی که»

إذا (اسم شرط) که دو معنا دارد: «اگر» و «هرگاه» یا «وقتی که»

شناخت و تشخیص اجزای جمله شرط

- فعل شرط: اولین کلمه پس از ادات شرط باید و حتماً یک فعل (ماضی یا مضارع) باشد. آن را فعل شرط می‌نامیم.
 - جواب شرط: جمله‌ای است که در واقع (مانند خبر در مبتدا) در جواب فعل شرط می‌آید و به نوعی معنا را کامل می‌کند.
- دقت داشته باشید که جواب شرط می‌تواند جمله فعلیه باشد یا یک جمله اسمیه.

ترجمه ساختار شرطی

فعل شرط می‌تواند ماضی یا مضارع باشد، جواب شرط هم اگر فعل باشد می‌تواند ماضی یا مضارع باشد.

ترجمه فعل و جواب شرط (در صورتی که فعل باشد) به این صورت است:

■ ۱) اگر هر دو (فعل و جواب شرط) ماضی باشند، به دو صورت ترجمه می‌شود:

۱-۱: فعل شرط ماضی ساده / جواب شرط ماضی ساده. مانند: إن تفکر نجح: اگر فکر کرد، موفق شد.

۲-۱: فعل شرط مضارع التزامی / جواب شرط مضارع اخباری. إن تفکر نجح: اگر فکر کند، موفق می‌شود.

مثال دوم: مَنْ ذهب وصل: هرکس برود، می‌رسد / هرکس رفت، رسید.

■ ۲) اگر هر دو (فعل و جواب شرط) مضارع باشند به شکل زیر است:

فعل شرط مضارع التزامی / جواب شرط مضارع اخباری. مثال: إن یجهد ینجح: اگر تلاش کند، موفق می‌شود.

مثال دوم: من یذهب یصل: هر کس برود، می‌رسد.

تشخیص فعل و جواب شرط در جمله

تشخیص فعل شرط ساده‌تر از جواب شرط است. چون اولین کلمه بعد از ادات شرط آمده و دقیقاً به آن چسبیده و همیشه هم فعل است (ماضی یا مضارع).

اما جواب شرط است که مانند خبر در مبتدا می‌تواند با فعل شرط فاصله داشته باشد (از آن N کلمه فاصله داشته باشد).

روش تشخیص جواب شرط:

بهترین و مطمئن‌ترین راه تشخیص جواب شرط، ترجمه جمله است؛ جواب شرط عبارتی است که معنای فعل شرط را کامل می‌سازد.

اما گاهی جواب شرط، به صورت فعل امر، جمله اسمیه یا فعل نهی است که در این صورت به آن‌ها حرف (ف) متصل می‌شود.^{۱۳}

دقت داشته باشید گاهی بعد از فعل شرط، حرف ربط (و، ف، ثم) می‌آید که نباید آن را جواب شرط بدانید.

مانند: قلت للتلاميذ: إذا درسنا الدرس الثالث و كتبتم تمارينكم فعندئذ تنتهي الحصّة.

یکی دیگر از روش‌های یافتن جواب شرط، مجزوم شدن فعل است. فعل و جواب شرط هر دو بر اثر آمدن ادات شرط، مجزوم می‌شوند. البته این روش تنها برای فعل مضارع کاربرد دارد. زیرا فعل ماضی هیچ تغییری را نمی‌پذیرد (مبنی است)

مجزوم یعنی:

۱) تبدیل حرکت ضمه در انتهای فعل مضارع به ساکن در صیغه‌های مفرد مذکر غایب، مفرد مؤنث غایب، مفرد مذکر مخاطب، متکلم وحده و متکلم مع الغیر. مانند: تذهب: تذهب / أذهب: أذهب.

۲) حذف حرف (ن) در انتهای سایر صیغه‌های مضارع به جز در جمع مؤنث مخاطب و جمع مؤنث غایب. مانند: تذهبون: تذهبو / تذهبن: تذهبن / تذهبن: تذهبن (بدون تغییر چون جمع مؤنث است)

■ نکته مهم:

گاهی پس از تبدیل ضمه به ساکن در مضارع، فعل حرکت کسره می‌گیرد. در این شرایط همچنان فعل شرط است.^{۱۴} این شرایط را زمانی می‌بینید که بعد از فعل مضارع، اسم (ال) دار بیاید.

مانند: إن تكتبِ الدرسِ تأخذِ الدرجةَ الممتازةَ

تشخیص ادات شرط با ادات مشابه

خوووووب به این نکاتی که در ادامه گفتیم، دقت کنید و به خاطر بسپارید::

إن: ادات شرط/فقط بر سر فعل ماضی یا مضارع می‌آید. معنای «اگر» می‌دهد.

إنّ: حروف مشابه بالفعل که هرگز بر سر فعل نمی‌آیند. معنای «قطعاً» می‌دهند.

أنّ: حروف مشابه بالفعل که هرگز بر سر فعل نمی‌آیند. وسط جمله آمده و معنای «که» می‌دهد.

أن: ادات ناصبه (نصب کننده) و فقط بر سر فعل مضارع می‌آید. معنای «که» می‌دهد.

من: ادات شرط که فقط بر سر فعل ماضی یا مضارع می‌آید / معنای «هرکس» می‌دهد.

مَنْ: موصول یا حرف ربط که بین دو جمله می‌آید. معنای «کسی که» می‌دهد.

مَنْ: استفهام و به معنای «چه کسی».

مِمَّن: ترکیب «مِنْ» حرف جر + «مَنْ»

ما: ادات شرط که فقط بر سر فعل ماضی یا مضارع می‌آید. معنای «هرچه» می‌دهد.

ما: موصول یا حرف ربط. به معنای «چیزی که / که» می‌دهد.

ما: حرف نفی بر سر فعل ماضی فقط می‌آید و معنای فعل را منفی می‌کند.

ما: ادات استفهام. به معنای «چه چیزی».

۱۳) به این حرف «ف» در اصطلاح «فاء جزاء» یا «فاء جواب شرط» گفته می‌شود^{۱۳}

۱۴) به این کسره، کسره عارضی می‌گویند. قبلاً گفتیم که حرکت کسره برای اسم است. اما این استثناء در مورد فعل وجود دارد.^{۱۴}

ما: حرف کافه در حروف مشبیه بالفعل همراه «إِنْ» معنای «فقط» دارد.

ما: در ساختار «ما مِنْ» به معنای «هیچ نیست» در واقع همان «ما نفی» است که بر سر حرف جر «مِنْ» می‌آید.

■ دو نکته مهم

گاهی دیده می‌شود که بعد از ادات شرط، فعل آمده و در ادامه نیز ظاهراً شرایط جمله جواب شرط وجود دارد. اما پس از ترجمه مشخص می‌شود که چنین نیست. پس حتماً ترجمه کنید (بخصوص در آزمون‌ها و کنکور سراسری!)

مثال: ما شاهدتُ فی المدرسةً احداً فهو كذب فی كلامه: در مدرسه کسی را ندیدم پس او دروغ گفته است.

در واقع «ما» از نوع منفی است، نه شرط.

نکته دوم این‌که در ترجمه فعل و جواب شرط فریب ظاهر مضارع افعال ثلاثی مزید را نخورید. در برخی از باب‌ها که در درس سوم و چهارم پایه دهم گفتم برخی از افعال حروف مضارعه دارند اما ماضی هستند.

من تحمّل الصعائب فی سبیل الله تشکّل ذریة حسنة:

درس ۴ عربی یازدهم: معرفه و نکره؛ ادات ناصبه

در درس چهارم با دو موضوع آشنا می‌شوید: موضوع اول در خصوص اسم بانام معرفه و نکره و موضوع دوم مربوط به ترجمه و کلماتی که بر سر فعل مضارع تأثیر می‌گذارند با نام ادات ناصبه.

معرفه و نکره

تا اینجا درباره اسم و ویژگی‌های آن مطالبی را یاد گرفتید. در این درس جنبه دیگری از اسم بانام معرفه و نکره معرفی شده است.

قبل از هر چیز یادتان باشد که ما اسم معرفه و اسم نکره داریم، نه فعل!

تعریف اسم نکره و معرفه: اسمی است که برای گوینده یا شنونده ناآشنا باشد و در مقابل اسم معرفه برای گوینده و شنونده شناخته شده است.

مانند: التلمیذ: آن دانش‌آموز / ابوالفضل / تلمیذ: یک دانش‌آموز.

انواع معرفه

دقت کنید که ما برای تشخیص معرفه و نکره باید به دنبال دلیل و علامت برای معرفه بودن باشیم؛ چنانچه در اسم وجود داشت، آن را معرفه می‌گوییم و درغیراین صورت نکرده است. بنابراین علامت‌های معرفه داریم نه علامت‌های نکره!

علائم معرفه عبارت‌اند از: ۱) الف و لام در ابتدای اسم و ۲) شناخته شده بودن که به آن «عَلَم» گفته می‌شود.

تعریف عَلَم: هر اسم خاصی که بتوان برای شخص یا مکانی استفاده کرد آن را عَلَم می‌گویند. (اسم نوشته شده در شناسنامه یا روی تابلو!!)

پس به طور کلی دو نوع معرفه داریم: ۱) معرفه به الف و لام. مانند: الرجل. التلمیذ. ۲) معرفه به عَلَم. مانند: محمد، ابوالفضل.

ترجمه معرفه و نکره

معرفه و نکره در زبان فارسی هم وجود دارد؛ بنابراین در ترجمه آن باید دقت کنید. در ترجمه اسم معرفه نباید از نشانه نکره استفاده کنیم و بالعکس.

نشانه‌های نکره در فارسی عبارت‌اند از «ی. یک. ای. بی» مانند «کتابی، یک کتاب، کتاب‌هایی، مدرسه‌ای»

البته همیشه اینطور نیست که حروف «ی» و «بی» نشان‌دهنده نکره بودن باشند.^{۱۰}

هرگاه در جمله اسمی نکره بیاید و در ادامه از همان اسم استفاده شود، از آنجا که اسم دوبار تکرار شده به نوعی معرفه است. بنابراین در بار دوم، آن اسم معرفه به «ال» می‌شود. در این حالت ترجمه هر دو اسم متفاوت است. مانند:

شاهدت امرأة فی الشارع. باعث المرأة بعض الخضر. زنی را در خیابان دیدم. آن زن کمی سبزی خرید.

❖ نکته ترکیبی

از آنجا که مبتدا و خبر را گفته‌ایم باید بدانید هرگاه خبر از نوع مفرد و نکره باشد در ترجمه آن لزومی به ترجمه به شکل نکره نیست. مانند: العلم مفید؛ دانش، مفید است (ص) دانش، سودمندی است (غ)

فعل مضارع؛ ادات ناصبه و ترجمه آن

موضوع دوم این درس در رابطه با فعل مضارع است.

گاهی قبل از فعل مضارع حروفی قرار می‌گیرند که معنا و ظاهر آن را تغییر می‌دهند. این حروف عبارتند از «آن، آن، کی، لکی، حتی، ل» و به آن‌ها ادات ناصبه^{۱۱} گفته می‌شود.

کارکرد ادات ناصبه

تغییراتی که این حروف در فعل مضارع ایجاد می‌کنند از دو جهت است: ۱) معنا و ترجمه. ۲) ظاهر و حرکت انتهای فعل مضارع.

تمامی این حروف به جز «لن»، معنای فعل مضارع را تبدیل به مضارع التزامی می‌کنند و حرف «لن» ترجمه فعل را تبدیل به آینده منفی می‌سازد

- معنی خود این حروف به جز «لن»: تا، تا اینکه، برای اینکه است اما «لن»: به معنای «هرگز»

از طرفی دیگر همگی آن‌ها در ایجاد تغییرات برای انتهای فعل یک کار را انجام می‌دهند و آن منصوب کردن فعل است.

آن یدَهْ مبتا برود. لن یدَهْ بهرگز نخواهد

رفت.

- منصوب کردن فعل به ۳ شکل می‌تواند صورت بگیرد:

۱) تبدیل حرکت ضمه به فتحه در صیغه‌های مضارع مفرد مذکر غایب، مفرد مؤنث غایب، مفرد مذکر مخاطب و هر دو متکلم وحده + مع الغیر. یدَهْ مبتدَهْ ب
إدَهْ مبتدَهْ ینیدَهْ مبتدَهْ یدَهْ مبتدَهْ یدَهْ مبتدَهْ ب

۲) در سایر صیغه‌های فعل مضارع حرف «ن» از انتهای فعل حذف می‌شود. یدهبون: یدهبوا. تذهبین: تذهبی.

۳) در دو صیغه هیچ تغییری اتفاق نمی‌افتد: جمع‌های مؤنث غایب و مخاطب. یدهب ینیدهب ینیدهب ینیدهب
ن

نکته خیلی مهم: دقت داشته باشید که در دو صیغه جمع مؤنث مخاطب و غایب، بدون وجود ادات ناصبه

هم، حرکت حرف آخر فتحه است!

❖ نکته ترکیبی

- حرکت، معنا و کاربرد حرف «آن» را با «این» و سایر حروف مشابه آن اشتباه نگیرید.

^{۱۰} کلمه «ناصبه» اسم مشتق است، به معنی نصب کننده^{۱۶}

درس ۵ عربی یازدهم : جمله وصفیه

قواعد این درس درباره جمله وصفیه و نحوه ترجمه آن است. موضوع آن به شکل جمله بعد از اسم نکره در کتاب درسی آمده، بنابراین لازم است تمام نکاتی که درباره اسم معرفه و نکره گفته شد را بدانید. پیش نیاز دیگر این درس، مبتدا و خبر یا همان انواع جمله در کتاب پایه دهم و همچنین ترکیب و تشخیص نقش کلمات در جمله است.

جمله وصفیه

هرگاه در جمله، اسم نکره داشته باشیم که بعد از آن جمله (اسمیه یا فعلیه) قرار بگیرد که آن اسم نکره را توصیف کند، ساختار جمله وصفیه شکل گرفته است.

جمله وصفیه: جمله ای با یک اسم نکره + سایر ارکان و متعلقات جمله + جمله ای که اسم نکره را وصف کند.

چندمثال و تحلیل آن‌ها را ببینید:

- شاهدنا سنجاباً فی الغابة یقفز منشجرة الیشجرة : سنجابیرا در جنگل دیدیم که از درخت پشته درخت می پرید. سنجاباً: اسم نکره است. موصوف است. جمله بعد از آن جمله وصفیه یا صفت و فی الغابة هم سایر ارکان جمله.
- إرضاء الناس غاية لا تدرك: راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود. غایه: اسم نکره و موصوف است که جمله بعد از آن جمله وصفیه یا صفت است.

جمع بندی انواع صفت در زبان عربی

به عبارت دیگر ما در زبان عربی دو نوع صفت داریم: ۱) صفت مفرد ۲) صفت جمله.

صفت مفرد همان بود که در درس اول پایه دهم یاد گرفتید. اما از این جهت به آن صفت مفرد می گفتیم که کلمه ای که موصوف را شرح و وصف می داد، یک کلمه بود و آن یک کلمه می توانست مثنی، مفرد یا جمه باشد از نظر تعداد. اما از نظر تعداد کلمات، یک کلمه بود و یک رکن داشت.

در این درس اما با ساختاری از وصف آشنا می شوید که شرح و وصف موصوف توسط چند کلمه انجام می گیرد که تشکیل دهنده یک جمله هستند. بنابراین آن را «صفت جمله» یا «جمله وصفیه» گفتیم.

بنابراین: هر موصوف می تواند به دو شکل صفت بگیرد: صفت مفرد و صفت جمله.

مانند: شاهدت رجلاً شجاعاً فی الشارع ینجو الناس من الموت.

چند نکته مهم

- اسلوب «کاد + فعل مضارع» به معنای «نزدیک بود + مضارع التزامی» ترجمه می شود. مانند: کاد الطفل یخفق: نزدیک بود بچه حفه بشود (شود).
- اسلوب «أخذ + فعل مضارع» به صورت «شروع کرد به + مصدر» یعنی فعل مضارع به صورت مصدر ترجمه می شود. مانند: أخذ المجاهد ینادی الناس: رزمنده شروع کرد به صدا زدن مردم (رزمنده شروع به صدا زدن مردم کرد)
- مهمترین نکات در تشخیص جمله وصفیه و موصوف آن:

۱) اسم نکره (که موصوف است) می تواند هر حرکت و اعرابی داشته باشد.

۲) بین موصوف و جمله وصفیه ممکن است N کلمه فاصله باشد.

۳) مهم است که بدانید جمله پس از اسم نکره برای توصیف اسم نکره آمده است یا مرتبط با سایر کلمات دیگر است؟ یعنی: گاهی جمله به گونه‌ای ساخته می‌شود که اسم نکره پس از آن جمله‌ای می‌آید اما رابطه اسم نکره با جمله پس از آن ارتباطی ندارد.

لا تَقُلْ شَيْئاً حَتَّى لَا يَعْرِفَ النَّاسُ خَطَأَكَ: چیزی نگو تا که مردم اشتباهت را ندانند.

جمله (حَتَّى لَا يَعْرِفَ النَّاسُ خَطَأَكَ) کلمه (شَيْئاً) را توصیف نمی‌کند. بلکه برای تکمیل جمله است.

۴) بین اسم نکره و جمله پس از آن (که همان جمله وصفیه است) هیچ حرف ربطی نباید باشد؛ مانند: «و، ف، ثم». البته در ترجمه جمله وصفیه باید از حرف ربط «که» استفاده کنیم اما این حرف ربط نباید در جمله عربی وجود داشته باشد.

ترجمه جمله وصفیه

اولین نکته مهم همانطور که گفتیم این است: باید بین جمله وصفیه و جمله‌ای که موصوف در آن قرار دارد، از حرف ربط «که» استفاده کنیم. دوم اینکه اگر قبل از اسم نکره، فعلی باشد و در جمله وصفیه نیز فعل دیگری قرار بگیرد، می‌توانند هر کدام در زمان‌های مختلفی ترجمه شوند:

- حالت ۱) فعل اول ماضی باشد و فعل دوم مضارع:

در این حالت، فعل اول به صورت ماضی ساده ترجمه می‌شود اما فعل مضارع معمولاً به شکل ماضی استمراری می‌آید.

دقت کنید که گفته شد معمولاً یعنی گاهی نیز می‌تواند به صورت مضارع ساده ترجمه شود.

شَاهِدَتْ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ: دانش آموزی را دیدم که تمرین‌های درس رادركلاس می‌نوشت / می‌نویسد.

- حالت ۲) اگر هر دو فعل به صورت مضارع باشند:

در این شرایط فعل دوم به صورت مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

أُحِضُّ طَالِبًا فِي الْمَدْرَسَةِ يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ: دنبال دانش‌آموزی در مدرسه می‌گردم که تمرین‌های درس رادركلاس بنویسد / می‌نویسد.

- حالت ۳) اگر هر دو فعل ماضی باشند:

در چنین شرایطی فعل دوم به شکل ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می‌شود.

اشْتَرَيْتَ الْيَوْمَ كِتَابًا بِأَيْتَهُ مِنْ قَبْلِ: امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم / دیدم

■ نکته مهم:

نکته کلی برای تمام ترجمه‌ها در ساختار جمله وصفیه این است که باید و حتماً بتوانید از حرف ربط (که) استفاده کنید. محل قرارگیری این حرف ربط پس از پایان جمله اول و قبل از شروع جمله دوم است که جمله وصفیه می‌باشد.

این حرف ربط الزامیست و ترجمه جمله وصفیه بدون آن ناقص است. درواقع این طور می‌توان گفت:

حرف ربط (که) در ترجمه جمله وصفیه برای تمام ساختارها و حالت‌های جمله وصفیه باید وجود داشته باشد وگرنه یا ساختار جمله وصفیه نداریم یا ترجمه نادرست است!

درس ۶ عربی یازدهم: فعل مضارع مجزوم

در درس‌های قبلی با ساختار جمله و ادات شرط آشنا شدید که ادات شرط بر سر فعل مضارع می‌آیند و معنی و حرکت آن را تغییر می‌دهند. در این درس نیز با سه حرف دیگر نیز آشنا می‌شوید که مانند ادات شرط تغییراتی را در ظاهر و معنای فعل مضارع ایجاد می‌کند با این تفاوت که جزء ادات شرط نیستند. این ادات را ادات جازمه یا جزم کننده می‌نامند.

ادات جازمه فعل مضارع

- لَم جازمه

اولین حرف از ادات جازمه «لَم» جازمه نام دارد. ویژگی‌ها و کاربرد آن به شکل زیر است:

۱) بر سر تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند بیاید. ۲) ظاهر فعل را جزم می‌کند^{۱۷}. ۳) معنی فعل مضارع را تبدیل به زمان ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی می‌سازد. به مثال‌های زیر دقت کنید:

لَم یذهب: نرفته است؛ نرفت / لَم تذهبوا: نرفته‌اید؛ نرفتید

نکته مهم: «لَم» را که ادات جازمه است و شناختید با «لِمَ» اشتباه نگیرید! «لِمَ» جزء ادات استفهام است که تغییری در کلمه بعد از خود ندارد، ضمن اینکه بر سر اسم، فعل و حرف می‌آید و البته که معنای متفاوتی هم دارد: «برای چه، چرا»

- لَام امر

از دیگر ادات جازمه «لَام» یا همان «ل» می‌باشد و آن را «لام جازمه» یا «لام امر» می‌گویند.

قبلاً در درس اول پایه دهم با ساختار فعل امر در صیغه‌های مخاطب آشنا شدید. لازم است بدانید که امر تنها برای مخاطب نیست بلکه در صیغه‌های غایب و متکلم نیز ساخته می‌شود.

برای ساخت امر در صیغه‌های غایب و متکلم از «لام امر» استفاده می‌کنیم. تأثیر حضور «لام امر» بر سر این صیغه‌ها در دو جنبه ترجمه و جزم شدن است.

مانند: ل + یذهبون / لیدهبوا: باید بروند / ل + اذهب: لأذهب: باید بروم

- تمام قواعد مجزوم شدن در مورد فعل امر آن جاری است.

- خود حرف «لام امر» در این صیغه‌ها به شکل «باید» ترجمه می‌شود.

نکته مهم: دقت کنید که در صیغه‌های مخاطب به دلیل نداشتن «لام امر» نمی‌توانیم فعل را به صورت باید ترجمه کنیم.

نکته بسیار مهم تر: حرف «لام امر» به طور طبیعی و در حالت معمولی، حرکت کسره دارد اما اگر قبل از آن حروف «و، ف، ثم» بیاید حرکتش ساکن خواهد شد. مانند: فلیذهب، ولیذهب، ثم لیدهبوا

- لا نهی

این «لا» بر سر فعل مضارع می‌آید و با آن آشنا هستید که «لا نهی» گفته می‌شد. (درس اول پایه دهم). این «لا» نیز جزو ادات جازمه است.

«لا نهی» بر سر تمام صیغه‌های مضارع استفاده می‌شود. با این تفاوت که در صیغه‌های مخاطب به شکل امر منفی است اما در صیغه‌های غایب و متکلم «لا نهی» به شکل «نیاید» ترجمه شده و معنی فعل در زمان مضارع التزامی است به مثال‌ها توجه کنید:

یذهبون / لایذهبوا: نیاید بروند (غایب) / لا + تذهبون / لا + نذهب (مخاطب) / لا + نذهب / لا + نذهبوا: نیاید برویم.

❖ نکته ترکیبی

«لام امر» به معنای «باید» / «لا نهی» بر سر غایب و متکلم به معنای «نیاید» است.

جمع‌بندی مهم

در این درس با انواع «لا» و «لام» آشنا شدید. به منظور جمع‌بندی مطالبی که تاکنون درباره این دو حرف خواندید، به نکته‌های زیر توجه کنید:

■ انواع لام:

- ۱) لام امر: بر سر صیغه‌های غایب و متکلم مضارع می‌آید / به معنای «باید» است / فعل را مجزوم می‌کند / حرکت کسره دارد مگر در شرایطی که ساکن است.
- ۲) لام جازه (حرف جَزَ): فقط بر سر اسم می‌آید / البته ضمیر نیز شامل اسم است / معنای لام در این حالت (که بر سر اسم یا ضمیر می‌آید) بسیار متفاوت است:
- «برای» مانند: جئتُ الیک للزيارة: پیش تو آدمم برای دیدار.
 - «از آن، مال» مانند: هذا الكتاب لأخي: این کتاب مالِ برادرم است.
 - «داشتن»: لنا مدينةٌ كبيرة: ما شهر بزرگی داریم.

نکته مهم: حرکت‌گذاری حرف «لام» بسیار می‌تواند سوژه سوالات ضبط حروف در آزمون و کنکور سراسری باشد. «لام جَزَ» اگر بر سر ضمایر بیاید، همیشه حرکت فتحه دارد؛ مگر اینکه همراه ضمیر «ی» متکلم بیاید که کسره می‌گیرد.

إعراب «لام امر» قواعد دیگری دارد که قبل‌تر در همین درس به آن اشاره کردم.

■ یادآوری:

قبلاً گفتیم که کان + ل + ضمیر یا اسم: داشت / یكون + ل + ضمیر یا اسم: دارد.

۳) نوع دیگر لام که در ادات ناصبه با آن آشنا شدید، لام ناصبه است / بر سر فعل مضارع در تمام صیغه‌ها می‌آید / به معنای تا اینکه، برای اینکه است / فعل را منصوب می‌کند.

❖ نکته ترکیبی

از آنجا که لام امر (لام جازمه) و لام ناصبه در بعضی صیغه‌ها به طور مشترک کاربرد دارند (صیغه‌های غایب و متکلم). در نتیجه تشخیص و تفکیک آن‌ها از هم دیگر تنها در صورتی امکان‌پذیر است که فعل در جمله دیده شود و جمله را معنا کنیم.

قلت للتلاميذ: ليذهبوا الى المختبر: به دانش‌آموزان گفتم: به آزمایشگاه بروید (امر)

قلت للتلاميذ: واصلوا الجهد ليصلوا الاهداف: به دانش‌آموزان گفتم: تلاش را ادامه بدهید تا به اهداف برسید. (ناصبه)

درس ۷ عربی یازدهم: افعال ناقصه؛ کارکرد و ترجمه آن‌ها

در این درس با نوعی از فعل‌ها آشنا می‌شوید که آن‌ها را «افعال ناقصه» می‌گویند. قطعاً وقتی بعضی از فعل‌ها را ناقص می‌نامند در مقابل باید «افعال کامل» هم وجود داشته باشد.

بله؛ در مقابل «افعال ناقصه» در دستور زبان عربی، «افعال تامه» وجود دارد. به این ترتیب که بعضی از فعل‌ها که تعداد آن‌ها بسیار کم است، به دلیل اینکه از چندجهت با سایر افعال متفاوت هستند، آن‌ها را ناقص می‌نامند و در مقابل تمام فعل‌های دیگر را تام (به معنای کامل) می‌گویند. البته افعال ناقصه در صرف شدن به صورت ماضی و مضارع و امر با سایر فعل‌ها نیز تفاوت دارند.

افعال ناقصه که با آن آشنا می‌شوید ۴ فعل هستند: «كانَ، أصبحَ، صارَ، ليسَ»

کارکرد افعال ناقصه

هرگاه افعال ناقصه در جمله دیده شدند مانند یک فعل متعدی با آن برخورد کنید که باید فاعل داشته باشد و علاوه بر فاعل، برای تکمیل معنا نیاز به مفعول دارند.

از آنجا که اعراب فاعل مرفوع بوده و مفعول نیز منصوب است؛ با همان روش که فاعل را در جمله پیدا می‌کنید، فاعل افعال ناقصه را نیز پیدا کنید؛ اما نام آن را «**اسم افعال ناقصه**» بگذارید نه فاعل. این یکی دیگر از تفاوت‌های افعال ناقصه است که **هرگز و نباید تحت هیچ شرایطی برای افعال ناقصه از اصطلاح «فاعل» استفاده شود.**

پس از پیدا کردن اسم افعال ناقصه، به دنبال مفعول آن باشید که حتماً منصوب است با این تفاوت که تحت هیچ شرایطی آن را مفعول ننماید بلکه به آن «**خبر افعال ناقصه**» بگویید. این یکی دیگر از تفاوت‌های افعال ناقصه است که **هرگز مفعول نباید در مورد آن‌ها ذکر شود بلکه خبر افعال ناقصه درست است.**

چند مثال ببینید:

- أليس الله بأحكم الحاكمين
- كان الله غفوراً رحيماً
- أصبح الجو ممطراً
- صار الطفل بعد سنوات شاباً

تمام افعال ناقصه در داشتن اسم و خبر، مشترک و یکسان هستند اما از نظر معنی متفاوت هستند.

■ نکته خیلی مهم

همان‌طور که بین فعل و فاعل و مفعول آن می‌تواند کلمه فاصله باشد، میان اسم و خبر افعال ناقصه نیز این شرایط وجود دارد.

ترجمه افعال ناقصه

- كَانْ

مشهورترین و پرکاربردترین افعال ناقص «كَانْ» است. به طور کلی برای ترجمه «كان» به این نکته توجه کنید که آیا فعل اصلی جمله است یا فعل کمکی.

- اگر فعل اصلی جمله باشد (یعنی همراه فعل دیگری در جمله نیاید) و پس از آن حرف «ل» یا «عند» ذکر نشود، «كان» به معنای «بود» است. مثال: كانت في المدرسة تلميذة: در مدرسه، یک دانش‌آموز بود.

نکته مهم این است که اگر «كان» در مورد **اسماء و صفات خداوند** استفاده شود، به معنای «است» می‌باشد. همچنین زمانی که برای امور مربوط به طبیعت باشد:

مثال: كان الله عليماً؛ خداوند دانا است. كان الربيع جميلاً

- اگر فعل اصلی جمله بود و پس از آن «ل» یا «عند» ذکر شود، به معنای «داشتن» است. مثل: كان عند الطالب اقلام ملونة: آن دانش‌آموز مدادهای رنگی داشت.
- اما اگر فعل کمکی جمله باشد (یعنی بعد از آن در جمله فعل یا افعال دیگری ببینید) و پس از آن فعل مضارع بیاید، تشکیل دهنده زمان «ماضی استمراری» است. مثال: كانت الأسعار تصعد يوماً بعد اليوم: قیمت‌ها روز به روز بالامی‌رفت.
- اگر پس از آن فعل ماضی بیاید ساختار **ماضی بعید** را در جمله درست می‌کند. مانند: عندما راجعت من السفر كانت الأسعار تصعد كل يوم: قیمت‌ها هر روز بالا رفته بود.

نکته مهم:

دقت داشته باشید که «كان» می‌تواند در هر ۱۴ صیغه ماضی، صیغه مضارع، مستقبل و ساختار امر درست

شود. كان، كانا، كانوا، كانت، كانتا، كُنْ، كُنْتِ

يكون، يكونان، يكونون، تكون

■ جمع‌بندی معانی «كان»:

اگر فعل اصلی باشد: ۱. بود ۲. است (همراه با صفات یا کلمه مبارکه «الله» ۳. همراه ل / عند: داشتن) دارد، داشت، خواهد

داشت (اگر فعل کمکی باشد: ۱. همراه ماضی: ماضی بعید ۲. همراه مضارع: ماضی استمراری

- صا - أصبَح